

عوامل فراز و فرود حکومت سلاجقه (با محوریت جایگاه فرهنگ دینی)

سید امیر الیاس موسوی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور

چکیده

بی تردید حاکمیت سلاجقه دوران پرفراز و نشیبی بر ایران در صحنه فرهنگی، علمی داشت. این قلمرو برهه ای از تاریخ را داشته که تحولی ماندگار را ایجاد نمود و تا جایی پیش رفت که می توان قرن ها حکومت سلاجقه در ایران را از جمله مقاطع حساس بر شمرد که با طرح پرسش هایی در اذهان پژوهشگران اقتضای هر نوع جستجوی علمی را ایجاب می کند. ایجاد فضای گفتمان در این دوران برای نشر هر فرقه و مکتبی نشان می دهد که در این دوران فضای مطلوبی برای توسعه فرهنگی مردم ایجاد گردید و خصوصا بزرگان شیعه توانستند با آزادی نسبی که در این دوران در اختیار داشتند، به نشر معارف عمیق و غنی ثقلین بپردازند، چرا که این مهم موجب گردید خاندان های مختلفی از بزرگان شیعه در اطراف ایران زمین به اقامه امور مذهبی بپردازند.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، طغرل بیگ، آلپ ارسلان، ملک شاه

^۱ نویسنده مسئول. msv_elyas1992@yahoo.com

مقدمه

دودمان سلجوق (سلاجقه، آل سلجوق)، یک دودمان غز سنی بودند که در سده‌های ۵ و ۶ هجری قمری، بر بخش‌های پهناوری از آسیای غربی صغیر مانند ایران، افغانستان، روم، شام و ارمنستان امروزی، سرزمین‌های عرب، ترک و دیگر نقاط فرمان می‌راندند.

بنیان گذار این دودمان طغرل بیک است که خود از نوادگان سلجوق بود که حدوداً ۷۰ سال زندگی کرده است و با شکست سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ قمری) در نیشابور بر تخت نشست.

پادشاهی سلجوقیان بزرگ که پایگاه آن‌ها خراسان بود تا ۵۵۲ هجری برقرار بود و بعداً در نتیجه اختلاف بر سر جانشینی میان شاهزادگان اقتدار آنها از بین رفت و سلطنت به چندین قسمت تقسیم شد، بنابراین دودمان سلجوقی در سوریه (شام) تا اوایل قرن ششم و سلاجقه عراق و کرمان و کردستان تا اواخر سده ششم و سلجوقیان آسیای کوچک (آناتولی) تا اواخر سده هفتم در قلمرو خود پادشاهی کردند. هنگام پادشاهی ملک شاه سلجوقی آن قلمرو به اوج اقتدار خود رسید و این محدوده از شرق تا ماورالنهر (بخشی از آسیای میانه) و از غرب تا دریای مدیترانه (دریای میانه) امتداد یافت. واپسین شاه این سلسله از سلجوق عراق عجم (سلجوقیان همدان) و طغرل سوم (طغرل ابن ارسلان) نام دارد.

آل سلجوق زبان پارسی را زبان رسمی و حکومتی قرار دادند و وزیران آن زمان به ویژه عمید الملک کندی (وزیر طغرل یکم و آل ارسلان) و خواجه نظام ملک طوسی خدمات مهمی به این زبان و عمران و آبادانی شهرها و گسترش فن‌ها و دانش‌ها نمودند.

از آنچه که گذشت. از این جهت از نظر نویسنده نیاز است در این نوشتار به تحقیق و کاوش در مورد حکومت سلاجقه پرداخته شود تا اینکه بتوان اثری متفاوت از ارتباط حکام و علما برای جامعه مخاطب تبیین و ترسیم شود و امید است که اثر بسیار ارزشمند درباره تاریخ دوران سلجوقی از منظر تأثیر بزرگان علمی بر این منطقه به رشته تحریر درآید. درآمد حکومت سلاجقه با اقدامات پسندیده و به کارگیری وزرای لایق و اقدامات اصلاحی بر کالبد و ساختار نظام مملکتی و همچنین اصلاح رابطه خویش با مردم و تقویت ارتباط وزرا با حکومت مرکزی توانستند به موفقیت‌های متعددی در عرصه کلان مدیریتی دست یابند اما به مرور زمان وبا تصاحب اصحاب زر و نفوذ بر مدیران حکومتی اوضاع حکومت سلاجقه رو به آشفتگی نهاد. از دیگر عوامل موثر بر این روند حضور حاکمان و وزرای نالایق در عصر حکومت بود. همه این‌ها بستری بود بر ناکارآمدی و نارضایتی بر از شیوه اداره کشور. بر همین اساس سلاجقه به مرور رو به اضمحلال گذاشت و با حمله مغول بر این کشور به انقراض رو نهاد.

۱- عوامل فراز و فرود حکومت سلجوقیان

در این بخش به تفصیل به عوامل موثر بر شکوفایی و ضعف سلاجقه سخن رانده خواهد شد:

۱-۱- شایستگی‌ها و اقدامات استوار سلاجقه در عرصه اداره کشور

اصلاح رابطه حاکمان با مردم و تقویت ارتباط وزرا با حکومت مرکزی دو اقدام بزرگی بود که از اصلی‌ترین رموز مملکت داری در دوره سلجوقیان و برطرف کننده‌ی همی بی‌تجربگی‌های حاکمان در اداره جامعه محسوب می‌شد. به خاطر آنکه علما رابطه مردم و حکومت را بهبود می‌بخشیدند و وزرا نیز رابطه‌ی امرا و ارکان قدرت را با حکومت مرکزی به شیوی درست اداره می‌کردند. راوندی نیز بر این حقیقت واقف بوده است که می‌نویسد، همانگونه که بزرگی علما از طریق تربیت سلاطین سلاجقه منظور جهانیان گردید، متقابلاً «به برکات قلم فتوی و قدم تقوی ایشان و نگاهداشت رعیت بر راه شریعت،

مملکت سلاطین آل سلجوق مستقیم شد. و چون پادشاه و زیردست و امیر و وزیر و جمله لشکر در املاک و اقطاعات به وجه شرع و مقتضای فتوی ائمه‌ی دین تصرف می‌کردند بلاد معمور و ولایت مسکون ماند»^۲ و نظام الملک اعتقاد داشت که:

«نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند. و هر گه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آرند.»^۳

مختصات اخلاقی-رفتاری آل سلجوق قبل از حکومت‌داری به اهمیت این نظم و انتظام می‌افزاید. آل سلجوق یک قوم راهزن و بیابان گرد و اهل جنگ و دزدی بودند و حال آنکه «عادت به زندگی شهری و پذیرش نظم و قانون با طبیعت بدوی و بیابانی آنها سازگار نبود»^۴ حتی رئیس های آنها، مانند فاتحان عرب، کافور را از نمک و خورشهای شهری را از غذاهای بیابانی و چوپانی تشخیص نمی‌دادند و شیوه پادشاهی آنان «بیشتر یادآور شیوهی فرمانروایی اشکانیان بود - ملوک الطوائفی، مرکزگریزی و اشتغال دایم به جنگ و بیابانگردی.»^۵

خوی و جنگجویی، خصلت‌هایی چون طمّاعی و سفّاکی و عیاشی را در وجود سرکردگان این گروه بسیار راسخ کرده بود. پادشاهان آل سلجوق سرگرمی‌ها و دلبستگی‌های خود را در شکار و شراب و لشکرکشی و ماجراجویی و جنگ و غلام‌بارگی و پرورش اسب و بیلاق و قشلاق بین خراسان و اصفهان و همدان و بغداد جستجو می‌کردند.

برهمن اساس نظم و نظارتی که ملوک الطوائفی حاکم بر دوره سلجوقیان را تنظیم و تضمین می‌کرد از یک سو محصول قدرت قبیله‌های شاه در نقش رئیس و صاحب قبیله‌ی قدرتمند مرکزی بود و با آزادی عملی که به هر کدام از رؤسای تابع قبیله‌ها و منطقه‌ها به عنوان اقطاعداران مناطق مختلف داده بود، به نوعی همه آنها را در عین استقلال، به حکومت مرکزی نیز وابسته می‌کرد و داعیه‌ی استقلال‌طلبی و درگیری با حکومت مرکزی را از سر آنها خارج می‌ساخت. رؤسای این مناطق نیز به صورت صاحبان اقطاع، از طریق رؤسای لشکر حاضر در دربار انتخاب می‌شدند که بیشتر آنها نیز غلامان سلاطین و یا آزادشدگان آنها بودند. «آنها در عین آنکه مملوک سلطان بودند، مربی، حامی و در واقع فرمانروای فرزندان سلطان نیز محسوب می‌شدند.»^۶

شیوه حکمرانی اولین فرمانروای سلجوق طغرل بیگ (۴۲۹ - ۴۵۵) نیز شهادی بر این مدعاست که از همان اول استیلای آل سلجوق بر ایران، اداره هر قسمت از فتوحات خود را به یکی از آشنایان خود سپرد: از جیحون تا نیشابور را به چقوری بیگ، قهستان و جرجان را به پسر عمش ابراهیم ینال، بوشنج و هرات و سجستان و غور را به پسر عموی دیگری اش ابوعلی حسن بن موسی بن سلجوق، جبال و ارمینیه و آذربایجان را به شهاب الدوله قتلش، و خود نیز امیر عراق گردید.^۷

^۲ راوندی، ۱۳۶۳: ص ۳۰

^۳ نظام الملک، ۱۳۶۴: ص ۷۰

^۴ زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۳

^۵ همان: ۴۶۲

^۶ همان: ۴۷۹ به نقل از شیری، ۱۳۸۹، ص ۲-۳.

^۷ الحسینی ۱۹۸۴: ص ۱۷ و الاصفهانی ۱۹۸۰: ص ۱۰ نک: شیری، پیشین، ص ۳.

۱-۱-۱ حضور و نفوذ وزرای با تدبیر در صحنه اداره کشور

همچنین وجود وزیران با درایت و ترتیبات دیوانی که آنها در سراسر مملکت به وجود آورده بودند نیز عامل پر تأثیر دیگر در تأمین و تداوم بخشی به حکومت بود. اگر چه حکام و شاهزادگان اطراف در نقش ملوک طوایف به آسانی به این نظارت دیوانی گردن نمی‌نهادند، اما وزارت همواره «نوعی انتظام قابل ملاحظه را در سراسر قلمرو پادشاهی سلجوقیان برقرار می‌داشت».^۸

بر همین اساس بود که حتی پادشاهان سلجوقی، خود نیز وزارت را که متعهد نظارت بر امور دیوان بود، غالباً مانع اعمال قدرت و استبداد خویش می‌دیدند و به راحتی آن را بر نمی‌تافتند و وزیران خود را می‌کشتند و یا به کشتن می‌دادند و یا حتی به دست دشمنان می‌سپردند و به مصادره اموال و آزار آنان می‌پرداختند.

عبدالحسین زرین کوب در این باره اظهار می‌دارد:

«این کار در حقیقت انعکاس خوی بیابانی ترکمانان بود که خواستار نظم نبودند و در مقابل میل به غارت و عشق

به استبداد هیچ قید و بندی را حرمت نمی‌نهادند».^۹

خوی بیابان‌گردی سلجوقیان در پایتخت نشینی آنها هم تأثیر گذاشته بود. هیچ کدام از پادشاهان این سلسله، به صورت جدی و طولانی، شهر خاصی را به پایتختی انتخاب نکردند و هر کدام نیز هم زمان در چند شهر در حال تردد و جابه جایی بودند و به یکجانشینی و استقرار عادت چندانی نداشتند.

بنابر گزارش تواریخ سلطان ملک شاه غالباً در اصفهان و نیشابور به سر می‌برد و پادشاهان عراق نیز همواره بین همدان و بغداد و آذربایجان در تردد بودند. در باره ارسلان بن طغرل روایت شده است که در طول یک سال:

«در فصل بهار، سلطان از اصفهان به کندمان و مرغزار بلاسان شد و تابستان با در همدان آمد و کار ملک نسق و

نظام تمام یافت، و سلطان زمستان به ساوه و گاهی به همدان و گاهی بهار به مرغزار نعل بندان و مرغزار چرخ می-

بود. و در سنه ثمان و ستین [و خمس مایه] به مرحله سعید آباد به در تبریز مقام ساخت».^{۱۰}

۱-۱-۲ تجربه آموزی از سلاطین پیشین

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های سیاسی سلاطین بزرگ سلجوقی آن است که با توسل به کردارهای انعطاف‌آمیز و محافظه-کارانه و تجربه‌آموزی از سلاطین دیگر، راه درست و مدبرانه‌ای برای اداره کشور بزرگی که مرزهای آن از جیحون تا مدیترانه را در بر گرفته است در پیش بگیرند. به این خاطر است که سلطان ملک‌شاه (۶۵ - ۸۵) به خواجه نظام الملک توصیه می‌کند که هر کس در معنای مملکت‌داری و آیین و رسوم و شرایط آن هر چه را که در گذشته بوده است و ما بر آن آگاهی نداریم بنویسد تا ما در آن تأمل کنیم و انجام دهیم. «فکر کنید و روشن بنویسید و بر رای ما عرضه کنید تا در آن تأمل کنیم و بفهمیم تا از این کارهای دینی و دنیاوی بر آیین خویش رود، و آنچه دریافتنی است دریابیم... نباید که هیچ چیز در مملکت ما، بعد از این، بر نقصان یا بر خلاف شرع و فرمان ایزد تعالی، باشد یا رود».^{۱۱}

^۸ زرین کوب ۱۳۸۴: ص ۴۶۳ به نقل از شیرازی، پیشین، ص ۴.

^۹ همان: ص ۴۶۳.

^{۱۰} راوندی ۱۳۶۳: ص ۲۹۸.

^{۱۱} نظام الملک ۱۳۶۴: ص ۱ - ۲ به نقل از شیرازی، پیشین، ص ۴-۵.

۱-۱-۳ رشد و گسترش تصوف

از جمله ابزارهای نهادینه کردن قدرت آل سلجوق، نهاد تصوف است، که آن بخش از تصوف که با قدرت حاکم در تعامل است و یا آن بخش از حیات فکری حاکم که سعی می‌شود، به جنبه‌های مشروعیت بخشی حیات فکری و علمی بپردازد. از اینجا که قدرت در دست یک شخص است و خود متضمن نابرابری است، نیازمند توجیه است و مشروعیت، خود پاسخی به این نابرابری است و در کل «قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان و اطاعت توأم با حق و حقانیت تلقی شود و مردم نیز اگر این توجیه را بپذیرند، حاکمیت، مشروع می‌گردد»^{۱۲}

سلجوقیان در چارچوب تسنن اسلامی، با ایجاد پایگاه‌هایی برای تصوف به مخالفت با نهضت اجتماعی و سیاسی تشیع پرداختند. در این راستا، نخبگان سیاسی عصر سلجوقی نیز سهم عمده‌ای داشتند.^{۱۳}

توجه به نهاد صوفیه از سوی کارگزاران سلجوقی، از چند منظر قابل تامل است. لمپتون می‌گوید دو گروه از طبقات مذهبی در جامعه از موقعیت و پایگاه ویژه‌ای برخوردارند: سادات و صوفیان. گروه صوفیان پیروان زیادی بین عموم مردم داشتند. گسترش تصوف و ظهور صوفیان پرآوازه‌ای و تلاش برخی از آنان در مشروع ساختن تصوف و پیوستن آن به تسنن موجب گرایش مردم به این طریقه شد و کارگزاران سلجوقی را به پیوند با این طریقه و بهره‌برداری از آن برانگیخت. به همین دلیل، طبقه حاکم نباید از آنها غافل می‌شد، بلکه آنها را باید زیر یک چتر خود می‌گرفت.^{۱۴}

نکته قابل توجه در متن های راوندی، طبیعی‌سازی ایدولوژی و نگاه جانب‌دارانه اوست. راوندی می‌گوید «سلطان سایه خداست و حاکم دین مصطفی به احسان حق اختصاص دارد و برگزیده حق غز و علا می‌باشد، از بهر پادشاهی و رعایت حقوق خلق و خواننده با نصرت حق»^{۱۵}. معلوم است در پروسه طبیعی شدن یک گفتگو، اندیشه سیاسی با نظم تعاملات و ارتباطات، به وجود دانش زمینه‌ای مفروض یاری می‌رساند، به طوری که اندیشه دینی در خدمت آن عمل می‌کند و دانش زمینه‌ای که از سوی نهاد قدرت تعریف می‌شود، می‌تواند بازنمودهای ایدولوژیکی را اندک اندک به صورت عقل سلیم غیر ایدولوژیک در آورد. آنچه در متون این دوره، به ویژه راحه الصدور به عنوان امر واضح بازتاب یافته است، طرز فکری است که کارگزاران آل سلجوق به عنوان نهاد قدرت درصدد طبیعی سازی آن بوده‌اند.^{۱۶}

در اوایل زمان سلاجقه، شیعیان در محدودیت قرار گرفتند و آنان در تشکیل حلقه‌های درس و عقاید مذهب خود محدود بودند و راوندی از روی تعصب می‌نویسد «از ۷۲ فرقه طوایف اسلام، هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید خواند و لعنت نشاید، الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند»^{۱۷} در جایی دیگر نیز از شیعیان به مار کهن واژدها تعبیر می‌کند.^{۱۸}

۱-۱-۴ مقام اتابکی و تربیت شاهزادگان

مقام اتابکی در اصل از سنت‌های ریشه‌دار ترکان در خاندان سلجوقی بود که توسط آنها در فرهنگ سیاسی ایران رواج یافت. مهم‌ترین وظیفه اتابک، جدای از تربیت اخلاقی شاهزاده تحت امر خود، آموزش حکومت‌داری برای شاهزاده تحت تربیت

^{۱۲} آندرین، ۱۳۵۲: ص ۲۱۲ به نقل از عباسی و دیگران، پیشین، ص ۵.

^{۱۳} به نقل از عباسی و دیگران، پیشین، ص ۶.

^{۱۴} رک: لمپتون، ۱۳۷۲: ص ۳۶۴ به نقل از عباسی و دیگران، پیشین، ص ۷.

^{۱۵} راوندی، ۱۳۶۴: ص ۱۲۵.

^{۱۶} به نقل از عباسی و دیگران، پیشین، ص ۱۱.

^{۱۷} راوندی، ۱۳۶۴: ص ۱۹۴.

^{۱۸} رک: همان، ص ۱۹۴ به نقل از عباسی و دیگران، پیشین، ص ۱۵.

اتابکی بود. بعدها در گذر زمان و در پی ضعف قدرت سلاطین سلجوقی و غلبه امرا بر سلاطین، مقام اتابکی کارکرد اولیه خود را از دست داد. قدرت و اختیارات این مقام به تصاحب امرای متنفذ درآمده و بر قدرت سلاطین سلجوقی برتری یافت. در سال ۵۴۷ ق. با فوت شدن سلطان مسعود سلجوقی، آخرین پادشاه نسبتاً قدرتمند این دودمان، فرماندهان و به خصوص فرماندهانی که عنوان اتابک داشتند، به عنوان تنها گروه تأثیرگذار در اقتدار حکومت آل سلجوق مطرح شدند. هدف آنها گماشتن شاهزادگان تحت تربیت و اتابکی خود به مقام سلطنت بود. از این مقطع زمانی، نهاد امارت و به ویژه اتابکی، همه قدرت و اختیارات دو نهاد سلطنت و وزارت را در تشکیلاتی حکومت سلاجقه به تصاحب خود درآورد. بنابراین، رسیدن به مقام اتابکی از شکل انتصابی آن از طرف پادشاهان به شکل تحمیلی تبدیل شد که به واسطه این شاهزادگان آل سلجوق هر کدام به تصاحب یکی از امرای مدعی مقام اتابکی درآمده، به مقام پادشاهی گماشته می شدند. در نتیجه، جنگ‌های ادامه دار داخلی بین اتابکان بود که هر کدام مدعی گماشتن شاهزاده تحت اتابکی خود به پادشاهی بودند. ظهور اتابکان آذربایجان، به عنوان اولین پادشاهی اتابکی موروثی در ایران در دوره آل سلجوق در چنین محیط سیاسی صورت گرفته است.^{۱۹}

شرایط تاریخی خلافت عباسی در آستانه ظهور اتابکان آذربایجان

در زمان ظهور اتابکان آذربایجان، روابط آل سلجوق و خلفای عباسی، آخرین روزهای روابط مقتدرانه سلطنت بر خلافت را تجربه می کرد. در واقع روند سیر نزولی اقتدار سلطنت بر خلافت از سال‌ها قبل شروع شده بود.^{۲۰} سلطان مسعود در اول رجب ۵۴۷ ق. و در سن چهل و پنج سالگی فوت نمود^{۲۱} اغلب منابع مرگ سلطان مسعود را پایان دوران طلایی و اقتدار سلاجقه و آغاز اضمحلال و مرگ این سلسله ذکر کرده اند.^{۲۲} پس از مرگ سلطان مسعود، با توجه به اینکه سلطان مسعود فرزند ذکوری نداشت، در منازعه قدرتی که بین برادرش سلیمان، پسران برادرش محمود، یعنی ملک‌شاه و محمد، و برادرزاده دیگرش یعنی ارسلان بن طغرل روی داد، سلطنت به محمد (محرّم) ۵۴۸ ه. ق- ذی الحجه ۵۵۴ ه. ق) رسید.^{۲۳} فوت شدن سلطان مسعود باعث شده بود دربار پادشاهی، آستانه خود را از فشارهای عوامل سلاجقه آزاد کند. و پس از فوت شدن سلطان مسعود، خلیفه در بغداد هرگونه اقدامی برای تقویت استحکامات آن انجام داده بود. فرمانده ای که در زمان زنده بودن سلطان مسعود «خلافت او رواجی نداشت و او را بر املاک موروث بیش دست تصرف نبود»^{۲۴}

ارتباط اتابکان آذربایجان با امرای عباسی

در زمان آغاز تعامل اتابکان آذربایجان با امرای عباسی و در دوران سلطنت سلیمان شاه، پادشاه مقتدایی وفات نمود و پسرش به نام المستنجد باهلال خلیفه جدید شد. سن او در زمان بیعت با او ۴۵ سالی می شد و مدت‌ها ولیعهد بود و در سال ۵۵۵ ق. به پادشاهی رسید. بنابراین با وفات سلیمان شاه در ربیع‌الاول ۵۵۶ ق. دوران استقلال پادشاهی آل سلجوق عراق نیز به اتمام

^{۱۹} تیموری، ۱۳۹۴، ص ۲.

^{۲۰} به نقل از تیموری، پیشین، ص ۳.

^{۲۱} بنداری، ص ۲۷۱ (اشاره دارد در جمادی الثانی ۵۴۷ ق. فوت کرده است)؛ ابن جوزی ج ۱۰، ص ۱۴۷؛ ابن اثیر ج ۱۱، ص ۱۴۸؛ ابن اثیر، اتابکیه، ص ۱۰۵؛ ابن العبری، مختصرالدول، ص ۳۶۱؛ سبط بن جوزی، ج ۱۲، ص ۲۱۲؛ همدانی، ص ۹۲؛ مستوفی قزوینی، ج ۳، به تصحیح عبدالحسین نوایی ص ۳۶۲؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱ ق. ج ۱۲، ص ۲۲۹؛ بدر العینی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن خلدون، ج ۵، ص ۲۰۲، او تاریخ ۱۱ جمادی الآخر ۵۴۷ ق. را ذکر می کند. نک: تیموری، پیشین، ص ۷.

^{۲۲} ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ ابن خلکان، ۱۹۷۸ م، ج ۵، ص ۲۰۲؛ ابوالفداء، ج ۲، ص ۲۲. به نقل از تیموری، پیشین، ص ۷.

^{۲۳} بنداری، ص ۲۷۳؛ نیشابوری، ص ۶۷؛ راوندی، ص ۲۵۵. به نقل از تیموری، پیشین، ص ۸.

^{۲۴} قزوینی، ص ۳۶۱. نک: تیموری، پیشین، ص ۸.

رسید و در این تاریخ، دولت آل سلجوق غربی در تحت نظارت اتابکان آذربایجان به حیات خویش ادامه دادند. در این زمان تغییر بزرگی در تعامل پادشاهی و خلافت روی داد و آن اینکه از این به بعد اتابکان آذربایجان جایگزین پادشاهان آل سلجوق در تعامل با امرای عباسی شدند.^{۲۵}

۱-۲-۲- ناشایستگی‌ها و اقدامات ناستوار سلاجقه در عرصه اداره کشور

۱-۲-۱- پادشاهان بی‌کفایت

پادشاهان بی‌کفایت در بین پادشاهان این سلسله، فرزندان "محمد بن ملک شاه" (۴۹۸ - ۵۱۱، پنجمین پادشاه) سلجوقی - که سلسله سلجوقیان عراق را تشکیل می‌دادند - به دلیل آنکه از همان طفولیت، در خانواده سلطنتی نشو و نما یافته بودند و خمیر مایه‌ی وجودی آنها با روحیه‌ی عافیت‌طلب و عشرت‌جوی اشرافی سرشته شده بود، بیشترین بی‌لیاقتی را در بین افراد خانواده‌های دیگر سلجوقی برای حکومت از خود نشان می‌دهند. و جالب آن است که همه این افراد از حیات و حکومت طولانی و پردوامی نیز برخوردار نمی‌شوند و به همان سهولت و سرعت که حکومت را به دست آورده‌اند آن را از دست می‌دهند و زندگی خود را نیز اغلب قربانی آن می‌کنند.

"محمود بن محمد بن ملک شاه" که در فاصله‌ی سال‌های ۵۱۱ تا ۵۲۵ بر عراق پادشاهی کرد، آن چنان که راوندی گفته است، «در سرای زنان بسیار می‌نشست» و «از بسیاری مباشرت، علت‌های مزمن بر آن سلطان مستولی شد، و شغفی عظیم به شکره [و] یوز و سگ شکاری و باز و کبوتر داشت، جمله به قلاذۀ زر».^{۲۶}

فراوان بودن خدمت گزاران او نیز ارتباط مستقیم به علاقه او به مباشرت با خانم‌ها داشت. خدمت گزاران او اغلب به مقام رسیدند و بزرگ شدند.^{۲۷}

"مسعود بن محمد بن ملک شاه" (۵۲۹ - ۵۴۷) نیز که یکی دیگر از برادران محمود بود، آنچنان که در راحه‌ی الصدور آمده است «از تنعم و تکلف محترز بودی و با دیوانگان و مرغان انسی داشتی، از شکار سیری نداشتی و به تنها شیر کشتن ماهر و دلیر بود و اسپه‌ی آزمون خاص این کار را داشت... در مصاف‌ها به ذات مبارک خود حمله بردی، ذخیره نهدی و خزانه‌اش اغلب اوقات فارغ بودی و حمله‌ها که از اطراف رسیدی هم در بارگاه ببخشدی».^{۲۸}

برادر سوم آنها "سلیمان بن محمد بن ملک شاه" (۵۵۴ - ۵۵۶) نیز «از مداومت بر شراب چنان شد که از مردم نفور گشت»^{۲۹} و به قول عباس اقبال «مردی بی‌کفایت و شراب‌خوار بود و ایام را به لهو و لعب می‌گذاشت. امرا از حرکات ناپسند او به جان آمدند و او را در شوال ۵۵۵ گرفتند و در حبس انداختند و در ۱۳ ربیع‌الاول ۵۵۶ به هلاکش رساندند».^{۳۰} سلوک فرزندان این پادشاهان نیز اغلب مسیری جز سیره پدران ندارد. ملک‌شاه بن محمود که مدت عمرش ۳۲ سال، و طول حکومتش ۲ سال و ۲ ماه به قول راوندی، و به قول عباس اقبال از رجب تا ذی القعدة ۵۴۷^{۳۱} بود، مردی «قوی بازو

^{۲۵} به نقل از تیموری، پیشین، ص ۱۱.

^{۲۶} راوندی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۵.

^{۲۷} همان: ص ۲۰۵ نک: شیری، پیشین، ص ۶.

^{۲۸} همان: ص ۲۲۶.

^{۲۹} همان: ص ۲۷۷.

^{۳۰} اقبال، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۳۷۴.

^{۳۱} اقبال، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۳۷۹.

سخت کمان بود؛ سخی و خوشخوی، هزلدوست و دونپرور، مولع بر مباشرت و معاشرت، آرایش تاج و تخت»^{۳۲}
ارسلان شاه بن طغرل (۵۵۶ - ۵۷۱) نیز که بیست سال پس از او، حکومت سلجوقیان عراق منقرض شد^{۳۳}.

۲-۲-۱ توجه افراطی به عرصه فرهنگی و غفلت از امور مملکت

بر اثر تلاش‌های سلجوقیان عراق، به خصوص طغرل بن ارسلان، «همه‌ی خلفای عراق به تحصیل هنر و خواندن کتاب فارسی مشغول» می‌شوند. و «به عهد این پادشاه بزرگ‌زادگان همه به مکتب می‌نشستند و هنر را و آخر بود و هنرمند می‌آسود، و هر خطاطی ده جا مکسب داشت و هر ادیبی دو سه مکتب داشت»^{۳۴}. عیب اساسی این گونه عنایت افراطی به امور فرهنگی و هنری به وسیله‌ی شخص شاه، غفلت از طبیعی‌ترین وظایف مملکت‌داری است که در این دوره به سرعت نتایج معکوس خود را در سقوط سلجوقیان عراق به نمایش می‌گذارد^{۳۵}.

البته این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که آن اقدامات، پیامدهای مثبت بسیار نیز با خود به همراه داشت که یکی از آنها گسترش ادبیات و هنر در پایان دوره‌ی سلجوقیان در عراق بود. پس از حمله بنیان کن مغول و نابودی همه مراکز علمی و فرهنگی در خراسان، ادبیات و هنر ایران، تداوم خود را مرهون تلاش‌های سلجوقیان عراق و سلجوقیان روم است که در مناطقی چون عراق عرب و ترکیه و سوریه، مراکز متعدد علمی و فرهنگی با زبان فارسی برای پناهندگان ایرانی مهیا می‌کنند و انقطاع چندان اساسی در سیر ادبیات فارسی به وجود نمی‌آید.

یکی از محصولات مثبت این گونه اقدامات، تکوین آثار مولوی و سعدی در قرن هفتم است که به رغم حضور همیشگی مولانا در قونیه و مسافرت سی ساله و حتی افزون‌تر سعدی در ممالک عربی و ترکیه و شام، تداول زبان و ادبیات فارسی در آن مناطق از چنان گسترشی برخوردار است که گویی این دو شاعر بزرگ در مرکز زبان مادری خود زندگی می‌کرده‌اند. واقعیات انکارناپذیری که دیگران نیز بر آن مهر تأیید زده‌اند این است که اگر چه «سلاطین سلجوقی خود در زمینه اقسام هنر، فضل و کمال والایی نداشتند، اما در ایام فروانروی آنها و به تشویق و حمایت آنها پیشرفت زیادی در انواع هنر حاصل آمد. حکومت نسبتاً با ثبات و کارآمدی که تحت رهبری آنها استقرار یافت، موجب گردید طبقات مختلف مردم در امنیتی نسبی به زندگی و مشاغل خود ادامه دهند»^{۳۶}.

۳-۲-۱ حضور و نفوذ وزیران بی‌درایت

اما در مقابل وزیران با درایت همچون نظام الملک توسی، وزیران دیگری نیز هستند که در تاریخ سلاجقه به بی‌سوادی و ناکارآمدی معروف‌اند؛ یکی از آنها "خطیر الملک ابومنصور یزدی" است که در صحبت با علما، نمی‌داند که لوط پیامبر مقدم است یا پیامبر اسلام. این وزیر «چهل و پنج سال در دواوین پادشاهان به اسم وزارت یا استیفا یا اشراف یا انشا موسوم و دائماً به تفریح مشغول و از زیور تمامت کمالات نفسانی و فضائل انسانی عاطل و از تدبیر ملک و ترتیب امور دولت متغافل و ذاهل» بود.^{۳۷} و همزمان با خطیر الملک، افراد دیگری نیز هستند که در جهالت و پستی جایگاهی کمتر از او ندارند. یکی از افراد، "کامل بن کافی اصفهانی" است که نایب و برادر زن خطیر الملک است^{۳۸}.

^{۳۲} راوندی، ۱۳۶۳: ص ۲۵۰

^{۳۳} به نقل از شیری، پیشین، ص ۶.

^{۳۴} همان: ص ۴۴

^{۳۵} نک: شیری، پیشین، ص ۸.

^{۳۶} لمبتون، ۱۳۶۶: ص ۲۰۲ به نقل از شیری، پیشین، ص ۹.

^{۳۷} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۵۵

^{۳۸} نک: شیری، پیشین، ص ۹.

و شمس الدین ابوالنجیب درگزینی که وزارت دو پادشاه سلجوقی، سلطان مسعود و سلطان محمد را مباشرت می‌نماید، فردی «جاهل و عامی و از تمامت معالی و معانی عاطل و خالی، اصالت نسبی نیز نداشت.»^{۳۹}

"تاج الدین ابوطالب شیرازی" نیز که از وزرای سلجوقی است با این صفات معرفی شده است: «و اما جهل و غباوت و تکبر و سفاهت و بی‌تدبیری و وقاحت او نهایت نداشت و در راندن شغل وزارت متحیر و عاجز چون خر در خلاب می‌ماند و به خصال ذمیمه مبعوض اعیان دولت آمد.»^{۴۰} و عز‌الملک مجدالدین بروجردی نیز که در سن هفتاد سالگی وزارت سلجوقیان را برعهده می‌گیرد «بد خلق و سفیه و هرزه‌گوی و طامع بود و از هنر و ادب خالی.»^{۴۱}

"قوام الدین ابوالقاسم انسبادی" درگزینی نیز به دستور سلطان محمود بن محمد وزارت عراقین را می‌یابد و وزارت سلطان سنجر را نیز تقلد می‌نماید. با آنکه ممدوح بعضی از شعرا از جمله سنایی است، وزیری با تهور و تجبر است و در فضل و هنر متوسط و بر سفک دماء و استیصال اکابر و قتل اعیان دولت اقدام می‌نماید و یکی از مقتولان او خواجه عزیز الدین اصفهانی، مستوفی ممالک است که از قدیم با وزیر مصافات و موالات دارد.^{۴۲}

"شمس الملک عثمان بن نظام الملک" نیز که وزیر سلطان محمود بن محمد است، دارای این خصوصیات است: «در غایت بخل و نهایت خست و امساک و بر جمع مال و استیصال اغنیا حریص، و از ظلم و بیداد نامحترز، و بر تخریب بلاد و تعذیب عباد مصر.»^{۴۳}

۱-۲-۴ نارضایتی مردم، استثمار اقتصادی و ساختار ملوک الطوائفی

بالا بودن بسامد شکایت‌ها از زمان که یکی از خصوصیت‌های فکری در سبک عراقی و ادبیات زمان سلاجقه و خوارزمشاهی است که دلالت دارد بر اوضاع سیاسی و اجتماعی و به تبعیت از آنها، وضع اقتصادی و فرهنگی جامعه به قدری خوب نبوده است که غالب اندیشمندان و صاحبان فکر در آثار خود به نکوهش آن پرداخته‌اند. اگر چه بخش زیادی از این نارضایتی‌ها ناشی از این واقعیت بوده است که زمان پادشاهی غزنویان و سرازیر بودن ثروت جهادگری‌ها و کشورگشایی‌های مذهبی و توزیع قسمت‌هایی از آن به جامعه و راحت‌گیری در انواع مالیات‌ها دیگر در در زمان دودمان آل سلجوق به پایان رسیده است، اما بخش عمده‌ی نارضایتی‌ها و ناراحتی‌ها نیز به این حقیقت مربوط بوده است که دودمان آل سلجوق، بیشتر شیوه‌ی ملوک‌الطوائفی را در پیش گرفته‌اند و در بخش از مملکت را به یک قوم و قبیله‌ای از خود سپرده است و همه نیز تازه به دوران رسیده‌هایی محرومیت کشیده است که انبوهی از افراد آزمند نیز گرداگرد این‌ها را فراگرفته است و هر کدام به گونه‌ای مشغول غارت مردم هستند. راوندی در مقدمه‌ی کتاب خود در خلال یک شکواییه‌ی طولانی به این حقیقت اشاره دارد:

«و کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری که چندانک باشند دبیران بد دین از این دو مذهب باشند، قلم در املاک مسلمانان کشند و می‌نویسند به ناوجب که صد دینار از دیه فلان و پنجاه دینار قصابان و صد بقالان و پانصد بزآزان و چندین فلان و چندین فلان بدهد، و این خطها دبیران به دست سرهنگان می‌دهند که به زخم چوب بستان، و فرع دبیران و پامزد سرهنگان بر سر، که تحصیل این ناوجب می‌کنند. و نزد عقلا

^{۳۹} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۸۳ به نقل از قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۰.

^{۴۰} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۸۳.

^{۴۱} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۸۱ نک: قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۱.

^{۴۲} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۷۴-۷۵ نک: قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۲.

^{۴۳} منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ص ۷۳-۷۴ نک: قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۴.

ایشان که در شهرها به ناووجب مال مسلمانان می‌ستانند و دزدان که ره زنده هر دو یکسان باشند، خون هر دو مباح بود، و هرگز هیچ پاشاه عادل بدین رضا نداد و این در بر نگشاد...»^{۴۴}

پروسه کار در این گونه نظام های ملوک الطوائفی چنان است که وقتی ولایتی را به امیری واگذار می‌کنند، آن امیر برای خود وزیری تعیین می‌کند و آن وزیر نیز دبیری را به خدمت می‌گیرد و به کمک این دبیران بدین است که درباریان اموال مردم را به عنوان انواع مالیات‌ها چپاول می‌کنند. اگر چه این گونه اعمال مستقیماً به دستور امیر و وزیر انجام می‌شود اما نویسندگانی چون راوندی، به دلیل ارتباط با دربارها و هراس از قهر و قمع آنان، همه‌ی تقصیرات را به دبیران منسوب می‌کنند:

«حالی چون ولایت به امیری دهند، وزیری ناکس دبیرگان خس را بخواند و حال ولایت بازخواهد، ایشان هیچ قانون خراج و جزیه یهود و ارتفاع اقطاع پیش نیارند، آن کتب که از زند و استا و کتب دهریان پلیدتر است پیش آرند که فلان ظالم چندین دستارچه و نزوله و شراب بها و مال السلاح و نعل بها بستند تفصیل کنند و بستانند. و این ترک را چنان نمایند که این حقّی واجب است. و علما را چندان افتاد ازین بنیاد که هیچ را زبان گفتار نماند، و چون علما را حرمت نماند کس به علم خواندن رغبت نمی‌نماید، و در شهر سنه ثمان و تسعین [خمس مایه] در جمله عراق کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می‌کشیدند و یک من به نیم دانگ می‌فروختند، و قلم ظلم و مصادرات بر علما و مساجد و مدارس نهادند، و همچون از جهودان سرگزیت ستانند در مدارس از علما زر می‌خواستند، لاجرم ملک سرنگون شد.»^{۴۵}

اصطلاحات مالی در تشکیلات حکومت سلجوقیان، به قدری از تعدد و تنوع برخوردار است که شاید بتوان گفت بدون اغراق با همه اصطلاحات مالی رایج در همه تشکیلات اداری در عصر سامانیان و غزنویان و مغولان و تیموریان برابر است. فراوانی این اصطلاحات از این حقیقت حکایت دارد که در این دوره، مردم با شیوه‌ها و شگردهای مختلفی از استثمار اقتصادی به دست حکومت مواجه بوده‌اند که پیش از این سابقه نداشته است.^{۴۶}

۲- درنگی بر سلاجقه بزرگ (طغرل بیگ، آلپ ارسلان و ملک شاه)

بی‌شک توسعه و گسترش قلمرو مملکت سلجوقیان و آغاز دوران طلایی سلجوقیان در فلات ایران در گرو زمامداری برجسته است. سلجوقیان با روی کار آمدن طغرل بیگ، سلطان آلپ ارسلان و ملک شاه توانستند سلجوقیان را به اوج شکوفایی برسانند. بر همین اساس نیاز است با تأملی بر فضای حاکم بر زندگانی سلجوقیان بزرگ، به گوشه‌ای اقدامات و فعالیت‌های مملکتی ایشان اشاره گردد.

۲-۱- سکونت سلاجقه در فلات ایران

آل سلجوق در سه دهه اول قرن پنجم قمری با حکومت های قراخانی و غزنوی درگیر شدند. این ها که در اثر ازدیاد نفوس و کمبود چراگاه و عوامل دیگر به خراسان و ماوراءالنهر مهاجرت کرده است و با شکست نهایی غزنویان در نبرد دندانقان (۴۳۱ ق.) هم استقلال سیاسی خود را به دست آوردند و هم پادشاهی وسیع و بزرگی را تشکیل دادند، که در بالاترین حد وسعت خود از ترکستان تا مدیترانه امتداد یافت. در پی پیروزی سیاسی - نظامی در نبرد ذکر شده سلاجقه و اتباع ترکمن این

^{۴۴} راوندی، ۱۳۶۳: ۳۲، نک: قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۶.

^{۴۵} راوندی، ۱۳۶۳: ص ۳۲-۳۳.

^{۴۶} به نقل از قهرمان شیری، پیشین، ص ۱۷.

ها وارد ایران شده و در نقاط مختلف آن به ویژه آذربایجان پراکنده شدند و از طریق آن آناتولی را به عنوان یکی از هدف های اصلی توسعه طلبی خود برگزیدند. اگر چه مهاجرت ها و حضور متوالی و گسترده ترکان به آذربایجان بعد از ایجاد حکومت آل سلجوق و دوره های بعد از آن صورت گرفت. اما دستجاتی از ترکمن های عراقی (غزهای عراقی) قبل از آن زمان یعنی از دوره سلطان محمود غزنوی به آذربایجان آمده بودند.^{۴۷}

در نتیجه شروع جابه جایی و مهاجرت قوم های ترک (غز / اغوز) ماورای جیحون و سیردریا نه تنها برای جهان ایرانی اهمیت داشت و موجب تغییرات سیاسی قومی و نظامی در این سرزمین گردید. بلکه برای کل خاورمیانه مهم بود.^{۴۸} بسیاری از ترکمنان با عبور از ایران و آذربایجان، به دنبال کارزارهای جهادی سرزمین های مسیحی نشین بودند. مناطق همجوار در غرب و شمال آذربایجان در آناتولی و قفقاز محل های مناسب و حتی مساعدتر از آذربایجان برای ترکمنان سلجوقی بود. عثمان توران مورخ ترک در این باره می نویسد:

موج های انسانی ترک ها که به ویژه در دوران سه سلطان اول سلاجقه از ترکستان به خراسان و در نهایت به آذربایجان سرازیر می شدند، قسمتی از این ها به دلایلی مجبور بودند به سمت آناتولی راهی شوند و در زمین های مسیحی بیزانس صاحب سرزمین و وطن برای خود گردند. ترک ها پیش از این مهاجرت ها در جنگ های عباسیان در مناطق سرحدی با بیزانس در قسمت هایی از آناتولی حضور یافته بودند. در نتیجه این خطه، بیگانه به حساب نمی آمدند. لیکن این بار یعنی در زمان سلجوقیان صرفا به ۷ خاطر جهاد نیامده بودند. هدف این ها اسکان در آناتولی و ایجاد وطن برای خود در آناتولی بود.^{۴۹}

و می توان گفت که این سرزمین برای قبایل ترکمن و رؤسای آنها به عنوان محل مهاجرت و اسکان و برای دولت سلجوقی به عنوان فرارگاه و پشت جبهه فتوح و توسعه نظامی - سیاسی در آناتولی درآمد.^{۵۰}

با پیروزی آل سلجوق در جنگ دندانقان در عرض مدت کوتاهی ایران در اختیار و سلطه ترکمنان سلجوقی قرار گرفت و استیلای سیاسی و نظامی خاندان آل سلجوق امواج مهاجرت ترکمنان و غازیان (غازیان جماعتی از همان ترکمنان بودند) را نیز در پی داشت و ترکمن های سلاجقه پیش از تشکیل حکومت سلاجقه تحت عنوان غزهای عراقی در آذربایجان حضور یافته بودند که با تأسیس حکومت سلاجقه و ضبط آذربایجان گروه های جدید با انگیزه های مضاعفی وارد این خطه شدند.^{۵۱} در چنین شرایطی دو وجه موقعیت سیاسی - استراتژیک و اقلیمی آذربایجان، این سرزمین را برای ترکمنان به عنوان مکان مهاجرت و سکونت درآورد. این مکان برای حکومت سلاجقه نیز، به عنوان پایگاه و قرارگاه اصلی برنامه ریزی و تدارکات جنگی در حمله به ناحیه های مسیحی نشین آناتولی نقش انکارناپذیری ایفا کرد. گفتنی است که آذربایجان در دستیابی سلاجقه به قفقاز نیز نقش بارزی داشته است و امرای عباسی و دولت های اسلامی واقع در نزدیکی مرزهای روم دچار ضعف سیاسی و نظامی بودند و بیزانس سیاست تهاجمی در قبال مسلمانان اتخاذ کرده بود و حمدانیان موصل و حلب و آل بویه و خلفای

^{۴۷} از جمله مقالاتی که به موضوع مهاجرت و قدرت گیری ترکان در ایران و ایالات مهم آن آذربایجان پرداخته اند: محمدجواد مشکور، «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران»، مجله بررسی های تاریخی (سال پنجم، ش ۴، ۱۳۴۹)؛ صالح پرگاری، «روند قدرت گیری ترکان در تاریخ ایران»، پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، ش ۳۴ (تابستان ۱۳۸۱)؛ به نقل از طالعی قره قشاق، عزیز و دیگران، نقش آذربایجان در فتح آناتولی توسط سلجوقیان، ۱۳۹۱، ص ۲.

^{۴۸} . ادموند کلیفورد باسورث، ج ۵، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴ - ۱؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین ص ۲. osman .^{۴۹} Turan (Istanbul, 2003), p. 119. *secuklulartrih ve Turk-Islam medeniyeti*, به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین ص ۲.

^{۵۰} . نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۳.

^{۵۱} . نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۴.

عباسی را تهدید به براندازی کرده بود. در چنین شرایطی بود که سلاجقه و گروه‌هایی از ترکمانان از نیمه اول قرن پنجم قمری نخست در آذربایجان و سپس در آناتولی ظاهر شدند.^{۵۲}

و برای شرایط حضور دودمان آل سلجوق در مرکز و غرب ایران از تاریخ ایران جمله آذربایجان فراهم کرد، این بود که آل بویه به دلیل وضعیت نامساعدی که مقارن روی کار آمدن سلاجقه دچار آن شده بود به مسئولیت خطیر خود در مقابله با آن قوم نورسیده در مرکز ایران نتوانست جامه عمل بپوشاند. ظهور مقتدرانه آل سلجوق و بویه یان را در محاق فرو برد. آنها به جای پرداختن به دفع حمله‌های سلاجقه به درگیری با رقبای خود پرداختند و حتی برای شکست دادن رقبای خود از بیگانگان استمداد طلبیدند و برای تحکیم ارتباط، طغرل با دختر ابوکالیجار (امیر خوزستان و فارس) ازدواج کرد و پسر ابوکالیجار، ابومنصور، دختر چغری بیگ را به همسری گرفت. آنها با آوردن نام طغرل در خطبه به سیادت او گردن نهادند.^{۵۳} این عوامل و نبود قدرت محلی قوی در خود آذربایجان و وجود بحران در امرای عباسی و دولت‌های منطقه‌ای در اوایل قرن پنجم قمری و اوضاع نابسامان بیزانس در داخل و خارج، باعث گردید، استقرار ترکمانان و سلطه سیاسی - نظامی حکومت سلاجقه در این منطقه به راحتی انجام پذیرد.^{۵۴}

تشکیل سلجوقیان در خراسان، قدرت گیری آنها در نواحی مرکزی ایران، عراق و آذربایجان را در پی داشت، بود. سلجوق با بهره‌گیری از زمین‌هایی که با مهاجرت ترکمانان، پیش از این در آذربایجان به وجود آمده بود، به آن نواحی تاختند و بخش اعظم آن مناطق را به تصرف آنها و آناتولی بیش تر مورد درآوردند.^{۵۵}

در این میان مناطق شمال غربی ایران یعنی آذربایجان و ازان و آناتولی بیشتر مورد توجه ترکمانان و سلاجقه قرار گرفت و به علت وجود چراگاه‌ها و مناطق مساعد برای دامداری، ترکمن‌ها بدان نواحی کوچ کردند. البته آذربایجان نقطه کانونی و محوری و محل تجمع آنها گردید. زیرا کوچ‌ها و حملات نظامی ترکمن‌ها و سلاطین سلاجقه به آناتولی و قفقاز و حتی عراق و شام از طریق آذربایجان صورت می‌گرفت. در زیر به تداوم نقش و اهمیت آذربایجان در سیاست سه پادشاه اول سلجوقی در آناتولی پرداخته می‌شود.^{۵۶}

۲-۱-۱-۲ دوران حکومت سلطان طغرل بیگ

طغرل بیگ سلجوقی، بعد از این که بر مناطق مرکزی ایران تسلط یافت، متوجه آذربایجان شد. در این زمان خطر عمده‌ای که منطقه را تهدید می‌کرد، پیشروی دولت بیزانس بود و لذا برای مقابله با بیزانس، طغرل درصدد برآمد تا با راهیابی به آذربایجان و مناطق همجوار آن، جبهه‌ای بزرگ و قوی در برابر پیشروی رومی‌ها به سوی ایران بگشاید.^{۵۷}

همچنین موقعیت زیست محیطی مناسب برای کوچ و ییلاق و قشلاق، جاذبه‌هایی بود که سلاطین سلجوقی برای کوچ طوایف جدید ترکمان به آذربایجان و تحقق سیاست خود، توانست از آن سود جوید. طغرل به سرعت شمال غرب ایران را به تصرف درآورد و حکام محلی با پذیرش تابعیت او بر حکومت خود باقی ماندند.^{۵۸}

^{۵۲} صدقی، ۱۳۹۱، ش ۴، ص ۸۴، نک. جوئل کرومر، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷ - ۱۴۴. به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۵.

^{۵۳} ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۲۴۰؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۵-۶.

^{۵۴} به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۶.

^{۵۵} و. مینورسکی، پژوهشهایی در تاریخ قفقاز، ترجمه محسن خادم (تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵) ۷۶ - ۷۴ - ۷۱؛ همچنین نک: صالح پرگاری «روند قدرت گیری ترکان در تاریخ ایران»، پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، ش ۳۴ (تابستان ۱۳۸۱)، (ص ۲۶۶). نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۱.

^{۵۶} نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۱.

^{۵۷} ابن خلدون، ج ۴، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ۱۳۸۸، ص ۱۳. به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۱.

^{۵۸} همان، ص ۱۳۰؛ باسورث، همان، ص ۴؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۲.

از آنجا که سلجوقیان وارد درگیری مستقیمی با امپراتوری بیزانس شده بودند، آذربایجان می‌توانست به عنوان پایگاه مناسبی مورد توجه آنان قرار گیرد. از این رو، آذربایجان در زمان سلجوقیان اهمیتی بیش از گذشته پیدا نمود و ترکمنان فراوانی را در خود جای داد و کوچ ترکمن‌ها به آناتولی نیز از طریق آذربایجان که به صورت پایگاه آنها درآمده جامه عمل پوشید.^{۵۹}

بنابراین آذربایجان از همه نظر در کانون و مرکز سیاست‌های سیاسی و نظامی سلجوقیان قرار گرفت و هر چند به پایتختی انتخاب نگردید ولی نقش اساسی را در گسترش قلمروهای ارضی سلجوقیان در غرب بازی کرد سپس یاری از شهرهای آذربایجان به ویژه شهرهای غربی آن از جمله خوی، سلماس و ارومیه نقش یک پایگاه نظامی را برای سلجوقیان بازی می‌کردند.^{۶۰}

قلمرو روم (بیزانس) در غرب آذربایجان برای تداوم فتوحات سلجوقی در آن نواحی منطقه مهم و مناسبی بود. ترکان در حاکمیت سلجوقی به مرزهای بیزانس راه یافته و در آن متمرکز شده بودند. برای آنها، آناتولی بهترین منطقه جغرافیایی برای تداوم حیاتشان بود. آرمان جهاد و غزا در راه اسلام نیز موجب تقویت روحیات قهرمانانه ترکمنان و غازیان جنگاور شده بود. علاوه بر آن برای تداوم زندگی ترکمنان (غازیان) کوچ‌نشین، در اختیار داشتن یک منطقه‌ی خوش آب و هوا و پر آب و علف، مانند آناتولی بی نهایت اهمیت داشت.^{۶۱}

در سال ۴۳۳ قمری (۱۰۴۲) بعد از مرگ یکی از بیگ‌های ترکمن در ری به نام قزل، طغرل بیگ برادرش ابراهیم ینال را به ری فرستاد. ترکمن‌هایی که در ری بودند از ترس ابراهیم ینال آنجا را ترک و مستقیم به طرف غرب حرکت کردند. تعدادی از این‌ها از طریق شمال عراق وارد آناتولی شدند و در ناحیه دیاربکر مستقر شدند. تعدادی از رؤسای ترکمن‌ها نیز که در آذربایجان بودند از جمله آناسی اوغلی و بغا از ترس ابراهیم ینال با طوایف خود از آذربایجان به آناتولی مهاجرت کردند. به نوشته ابن اثیر سلیمان بن نصرالدوله مروانی با رؤسای ترکمن‌ها دیدار و ضمن توافق با آنها اجازه داد در قصبات و مناطقی الجزیره سکونت یابند.^{۶۲}

از این زمان‌ها به بعد است که حمایت ترکمن‌های غازی از آذربایجان به آناتولی از حالت حوادث منفرد که بیگ‌های ترکمن با قبایل خود انجام می‌دادند خارج و به صورت سیاست رسمی دولت سلجوقی درمی‌آید.^{۶۳}

سیاست سلجوقیان در آناتولی که از آذربایجان هدایت می‌شد،^{۶۴} گشودن مناطق جدید و اسکان ترکمنان در آنجا بود. جهاد و کسب غنیمت از انگیزه‌های دیگری بود که سیاست سلجوقیان را در آناتولی شکل می‌داد. این حرکت سلجوقیان مواضع دفاعی مسلمانان را در برابر بیزانس و متحدانش حالت تهاجمی بخشید. این پیروزیهای مقدماتی پیش از نبرد مالزگرد در تقویت روحیه سپاهیان مسلمان سلجوقی و تشویق و تحریک آنان به جنگ بسیار مؤثر افتاد. نیروهای زیادی حتی از شهرها برای پیوستن به غازیان به راه افتاد.^{۶۵}

امر دیگری که به سیاست پیشروی و فتح آناتولی توسط سلجوقیان مساعدت می‌نمود، موقعیت نامطلوب بیزانس در آناتولی بود. این امپراتوری توانایی لازم را برای ایجاد اتحاد سیاسی و هماهنگی آنها و اقلیت‌های مختلف، میان نیروهای تابع خود

^{۵۹} نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۲.

^{۶۰} امامی خوبی، ۱۳۸۹، ص ۳۱. نک طالعی قره قشاق، پیشین ص ۱۲.

^{۶۱} ۳. محمد شکر، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، ۱۳۸۵، ص ۴۲. نک: طالعی قشاق، پیشین، ص ۱۳.

^{۶۲} ابن الفیر، "Sewim Ali, Ankara (belleten, Armagani malazgirt" sonuclari ve savas meydan malagirt, 201, 219. S)

K.T.T, 1972, به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین ص ۱۳-۱۴.

^{۶۳} نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۴.

^{۶۴} در بسیاری از منابع، آذربایجان به عنوان مرکز مدیریت و هدایت نیروهای سلجوقی یاد شده است. جهت اطلاعات بیشتر به منابع ذیل رجوع کنید: نیشابوری، ۲۴

حسینی، ص ۵۳-۴۶، ابن‌الثیر، ص ۳۰۱ و بنداری اصفهانی، ص ۵۱-۴۶. به نقل از قره قشاق، پیشین، ص ۱۴.

^{۶۵} امامی خوبی، ص ۴۹. به نقل از قره قشاق، پیشین، ص ۱۵.

نداشت، به ویژه که اتباع بیزانس، متشکل از ملیت دشمنی سیاسی زبانی، قومی و دینی بودند. به همین علت می‌توان گفت که آرامنه و سوریانی‌ها با و مذهبی از شرق آناتولی به مرکز آن کوچ داده شدند.^{۶۶} اختلافاتی که با بیزانس‌ها داشتند باعث فتح آسان آناتولی توسط سلجوقیان گردیدند. در دهه آخر حاکمیت طغرل ترکمنان غازی و مهاجم حملات متعددی را از آذربایجان به آناتولی طرح ریزی کردند. اسکان به نسبت بیشتر ارمنی‌ها در مقابل رومی‌ها در این ناحیه موجب فتوحات کم در دسر ترکمنان سلجوقی می‌گردید. اشاره گردید که ارمنی‌ها با بیزانس‌ها جدایی مذهب داشتند و حاکمیت سیاسی بیزانس و مذهب ارتدوکس را قبول نداشتند. شورش‌های زیادی توسط ارمنی‌ها علیه بیزانس در آناتولی به وقوع پیوست که باعث تبعید آنها از ایروان و شرق آناتولی به نقاط مرکزی آناتولی توسط بیزانس گردید. به همین جهت ارمنی‌ها نسبت به ترکانی که کاری به امور داخلی و اعتقادی آنها نداشتند به چشم ناجی^{۶۷} می‌نگرستند.^{۶۸}

به دستور سلطان طغرل در سال ۴۵۱ قمری (۱۰۵۹ م) شاهزاده یاقوتی به اتفاق امیرسالار خراسان و دیگر امرای ترکمن از شمال دریایچه وان وارد آناتولی شدند. امیرسالار خراسان اورفه را محاصره ولی موفق به فتح آن نشد ولی دسته دیگری از ترکمن‌ها به راحتی قلعه سیواس را به دست گرفتند. روشن است که این حمایت نیز از طریق آذربایجان صورت گرفته است.^{۶۹} در سال ۴۵۴ قمری (۱۰۶۲ م) سلطان طغرل جهت رسیدگی و سرکشی به نیروهایی که حرکات نظامی به آناتولی انجام می‌دادند به آذربایجان آمد و بعد از دادن تعلیماتی به برادرزاده‌هایش یاقوتی آذربایجان را به مقصد عراق ترک کرد. در همان سال یاقوتی از ترکمن‌های «ناوکیه»^{۷۰} سکونت یافته بودند اردوی بزرگی را تشکیل و به طرف آناتولی به حرکت درآمد که در این حرکت نظامی مناطقی را در شرق آناتولی فتح و در منطقه بیتلیس با نیروهای نصرالدوله مروانی متحد شد. نیروهای متحد آنها تعدادی از قلعه‌های مستحکم حوزه دجله و فرات را فتح کردند.^{۷۱}

از بحث‌های گذشته روشن می‌گردد که قریب به سی و اندی سال بعد از تأسیس حکومت بزرگ سلجوقی در ایران تا روی کار آمدن آلپ ارسلان، آذربایجان در سیاست گسترش ارضی سلجوقیان در آناتولی نقش اساسی ایفا می‌کرد. سیاست سلاطین بزرگ سلجوقی در سوق دادن ترکمنان به آناتولی که در آن روزگار سرزمینی غیراسلامی تحت سلطه بیزانس بود، از یک طرف باعث رفع تهدید حاکمیتش آن از ناحیه آنها می‌شد و در عین حال زمینه و وسیله امرار معاش ترکمن‌ها را نیز فراهم می‌آورد.^{۷۲} منطقه آناتولی به مدت سی سال در معرض حمایت و فشار وارده از سوی ترکان قرار داشت. اگرچه ترکمن‌ها از طرف سلجوقیان حمایت می‌شدند، اما غالباً تحت رهبری بیگ‌ها بود که حملات خود را از آذربایجان شروع می‌کردند و تا دورترین نقاط در مشرق و مرکز و غرب آناتولی پیش می‌رفتند.^{۷۳}

^{۶۶} امامی خویی، همان، ص ۵۰-۴۹؛ ک.س. خداوردیان، ص ۱۹۸-۱۹۷؛ به نقل از قره قشاق، پیشین، ص ۱۵.
^{۶۷} مارکوپولو در نیمه دوم قرن سیزدهم در آناتولی حضور داشته است از ارمنیهای این ناحیه با عنوان ضعیفانی نام میبرد که تنها صفت قابل توجهشان نوشیدن زیاد شراب بود. مارکوپولو. سفرنامه. ترجمه منصور سجادی و آنجال دی جوانی رومانو (تهران: گویش، ۱۳۶۳)، ص ۳. نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۵.
^{۶۸} 5. (Sah Suleyman kutalmisoglu fatihi Anadolu, Sewim Ali. 1990, Ankara, O.S.) به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۵.
^{۶۹} به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۶.
^{۷۰} درباره ترکمن‌های ناوکیه که در آذربایجان سکونت یافته بودند جهت کسب اطلاعات جامع رجوع کنید به: (Furu.Sumer_Oguzlar,153,154)

به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۶)
^{۷۱} ابن جوزی، به تصحیح علی سویم، ۱۹۶۸ م، ص ۷۵-۷۴؛ ابن الثیر، ص ۳۷۷-۳۷۶؛ راوندی، ص ۱۱۱ و ۳۶۸. kaymaz,S.262,kafasoglu,S. به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۶.
^{۷۲} نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۶
^{۷۳} عثمان توران، ج ۱، ترجمه تیمور قادری، ۱۳۸۳، ص ۳؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۷.

با این همه تا نبرد مالزگرد آناطولی برای استقرار ترکان یک منطقه ناامن محسوب می‌شد. زیرا در آناطولی شهرها، دژها و استحکامات بسیاری وجود داشت و نیروهای بیزانس به شدت ترکان‌ها را تعقیب می‌کردند. به همین دلیل ترکان‌ها به طور عادت بعد از حملات و فتوح به آذربایجان بازمی‌گشتند.^{۷۴}

۲-۱-۲ دوره سلطان آلپ ارسلان

پس از درگذشت طغرل در سال ۴۵۶ قمری، برادرزاده‌اش آلپ ارسلان جانشین او شد و نقشه‌های دراز مدت و اصلی سلجوقیان را در فتح گرجستان، آناطولی و ارمنستان پی گرفت. آذربایجان بیش از پیش اهمیت ویژه‌ای به عنوان پایگاه توسعه طلبی ترکان سلجوقی پیدا کرد. آلپ ارسلان یکی از خطوط عمده‌ی سیاست سلجوقیان را دنبال کرد و در آن راستا ترکمانان تازه وارد، به غزا به آذربایجان و از آنجا به آناطولی و سوریه سوق داده شدند تا لشکرکشی به امیرنشین‌های مسیحی آسیای صغیر را که با مرگ طغرل متوقف گردیده بود از سر بگیرند.^{۷۵}

آلپ ارسلان بعد از قرار گرفتن در رأس دولت بزرگ سلجوقی به اهمیت آذربایجان در فتوح و مهاجرت‌های ترکان‌های سلجوقی پی برد. زیرا آذربایجان علاوه بر اینکه یکی از مناطق بسیار مساعد جهت اسکان ترکمانان سلجوقی بود، در عین حال پایگاه مهم توسعه‌طلبی سلجوقیان و حرکت جهادی غازیان ترکان در آناطولی، قفقاز و شامات بود. به همین جهت آلپ ارسلان رسیدگی به تهاجمات ترکان‌هایی را که از آذربایجان به آناطولی صورت می‌گرفت، وجه همت خود قرار داد و به آنها نظم بخشید.

او به ویژه جهت خارج نمودن سوریه از دست فاطمی‌ها تلاش زیادی به خرج داد. این نظر و سیاست سلجوقیان و همچنین رقابت عباسیان با فاطمیان بر سر سوریه به روایت ابن اثیر باعث ایجاد روابط سیاسی صلح آمیز میان بیزانس و فاطمی‌ها شده بود. خلیفه فاطمی مصر المستنصر بالله با امپراتور روم ترک مخاصمه کرد مشروط بر این که تعداد پنجاه اسیر مسلمانی که متعلق به مصر و در دست رومی‌ها بودند، آزاد شوند. خلفای فاطمی در ابتدا بر سر شام با بیزانس در حال جنگ و دشمنی بودند. اما بعدها عموماً با دولت بیزانس روابط دوستانه داشتند. علت آن خطر ترکان سلجوقی و ماجراجویان ترکان بود که شام و آناطولی را تهدید می‌کردند.^{۷۶}

از سال ۴۵۶ قمری (۱۰۶۴ م) تا فتح مالزگرد، آلپ ارسلان شخصاً فرماندهی نیروهای سلجوقی را در فتح و گشودن تعدادی از قلعه‌های مهم آناطولی برعهده داشت. قلعه‌ها و شهرهای مستحکم قارص، آنی، سرماری، مریم‌نشین، سپیدشهر و... در این سال‌ها فتح شدند.^{۷۷}

هرچند هدف سلجوقیان (آلپ ارسلان) جز حمله بر بیزانس یا تصرف بخشی از قلمرو آن نبود. با پیروزی سلجوقیان در نبرد مالزگرد^{۷۸} دروازه‌های روم به روی ایران گشوده شد، و آذربایجان به ویژه با تشکیل دولت سلجوقی روم گذرگاه اصلی شرق و غرب گردید. ترکان که به تدریج سراسر آناطولی را فتح کردند با ساکنان بومی درآمیخته و با گسترش اسلام در آناطولی

^{۷۴} همان، ص ۳۱۵؛ همچنین، نک: به ابن‌الثیر، ص ۲۵۰ و حسینی، ص ۷۱-۷۰ و بنداری، ص ۳۸-۳؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۷.

^{۷۵} ستارزاده، ۱۳۸۵، ص ۵۷؛ نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۸.

^{۷۶} همان، ص ۱۶۹؛ ادموند کلیفورد باسورث، ترجمه فریدون بدرهای، ۱۳۷۱، ص ۸۳. نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۸.

^{۷۷} ابن‌الثیر، ج ۱۷، ص ۱۲-۱۱-۱۰؛ بنداری، ص ۳۸-۳۷؛ حسینی، ص ۷۱-۷۰. نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۱۸.

^{۷۸} پرداختن به نبرد مالزگرد و مقدمات، علل، چگونگی و نتایج عظیم آن از حوصله این مقاله خارج است در اینجا فقط هدف پرتوافکنی به نقش مهم آذربایجان در این نبرد که نقطه عطفی بسیار مهم در تاریخ ایران و جهان ترکان می‌باشد. (عالمندان جهت اطلاعات بیشتر به مقاله دکتر امامی تحت عنوان مالزگرد یا خندق دوم دنیای اسلام و نبرد مالزگرد نوشته دکتر آلباری مراجعه نمایند). نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۰.

زمینه‌های ایجاد یک ملت بزرگ را در عصر عثمانی فراهم آوردند. بنابراین حوادث و نتایج مزبور نشان دهنده‌ی اهمیت این پیروزی است که آذربایجان در آن محور و پایگاه اصلی تدارک و تجهیز نیروهای سلجوقی بوده است.^{۷۹}

۲-۱-۳ دوره سلطان ملک شاه

دوره‌ی ملک شاه در عهد ملک‌شاه سلجوقی نیز گروه‌های مهاجر ترک به سوی غرب سرازیر بودند. این گروه‌های داوطلب مهاجر که تحت نام مطوعه (غازیان داوطلب) خراسان را پشت سر گذاشته و به طرف غرب ایران آمده بودند، در ری برای سلجوقیان مشکلاتی به وجود می‌آوردند به طوری که آنها نیز ناگزیر از انتقال مرکز حکومت از ری به اصفهان شدند. ملک‌شاه که در این پایتخت جدید با اتکا به مشاوران ایرانی و سپاهیان حکومت می‌کرد، کاروان‌های ترکی را که از شرق وارد قلمروش می‌شدند، به حوالی اران، آذربایجان و مرزهای بیزانس می‌فرستاد.^{۸۰}

در دوره‌ی ملک‌شاه امرای ترکمن‌های آذربایجان فعالیت‌های خود را گسترش داده در فتح آناتولی موفقیت‌های زیادی به دست آوردند. همسر ملک شاه و مادر برکیارق زبیده خاتون دختر امیر اسماعیل بغانی امیر آذربایجان بود. امیر اسماعیل از بزرگان و متنفذان امرای سلجوقی در آذربایجان بود. امرای ترکمن آذربایجان با کمک زبیده خاتون در دولت سلجوقی صاحب نفوذ و جایگاه برجسته‌ای بودند.^{۸۱}

از جانب دیگر سلجوقیان در دوره ملک‌شاه به مرزهای شمال غربی ایران، به ویژه آذربایجان مضاعف بود. نخست از لحاظ تسلط بر اران و از آن طریق دست گرفتن جاده‌ای که از ارس گذشته و به درون ارمنستان می‌رفت، این جاده برای دفع حملات گرجیان مهم بود. در نتیجه در زمان حکومت ملک‌شاه، آذربایجان اهمیت خود را هم به عنوان منطقه تمرکز ترکمانان و هم به مثابه پایگاهی که ترکمانان از آنجا حرکت کرده و در داخل آناتولی می‌جنگیدند و برای نیروهای خود غنیمت می‌آوردند، حفظ کرد. ملک‌شاه سرانجام با قرار دادن سراسر آذربایجان تحت حکومت پسرعمویش قطب‌الدین اسماعیل بن یاقوتی که به او لقب ملک داده شد، که در پی فوت شدن ملک‌شاه در سال ۴۸۵ قمری و آغاز اختلافات خانوادگی و نیز بروز آشفتگی در پادشاهی سلاجقه، مرزهای شمال غربی ایران مدت‌ها استوار و آرام باقی ماند.^{۸۲}

باید به این نکته نیز اشاره شود که سلجوقیان در نواحی مرزی آذربایجان و قفقاز ارمنستان، آناتولی و جاهای دیگر نفوذ خود را از طریق شاهزادگان سلجوقی و فرماندهان و امرای ترکمن حفظ می‌کردند. به ترکمن‌های سلجوقی که در نواحی آذربایجان و اران بودند توجه بیشتری می‌شد. شاهزادگان سلجوقی آذربایجان از زمان طغرل بیگ به بعد، یاقوتی برادر آلپ ارسلان و پس از وی پسرش اسماعیل و بعد نیز نوه‌اش قطب‌الدین (مودود) بودند.^{۸۳}

اینکه در دوره‌ی سلاطین بزرگ سلجوقی سرزمین‌های واقع در غرب از جمله آذربایجان به اعضای بااهمیت‌تر خاندان سلجوقی داده می‌شد از یک طرف نشانگر اهمیت سلجوقیان بزرگ است و از طرف دیگر نشان از آگاهی و وفاداری آنها به تعهدات سنتی خود نسبت به اعضای خاندان سلجوقی دارد.^{۸۴}

^{۷۹} به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۱.

^{۸۰} S, Togan ۱۹۳-194. به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۱.

^{۸۱} بنداری، ص ۱۲۸. به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۱.

^{۸۲} باسورث، ص ۱۰۵ - ۹۷. نک: طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۲.

^{۸۳} همان، ص ۸۳ - ۸؛ به نقل از طالعی قره قشاق، پیشین، ص ۲۲.

^{۸۴} به نقل از مقاله آقای قره قشاق، پیشین، ص ۲۲.

۳- اهمیت و جایگاه دین در عصر سلجوقی

۳-۱- نهاد دین و فتوا

عصر سلجوقی به لحاظ نقش‌آفرینی نهاد دین در عرصه سیاسی، جزو دوره‌های منحصر به فرد شمرده می‌شود. زیرا هر صاحب قدرتی در صدد بود تا از فرق مذهبی و علمای آن به عنوان وسیله ای کارآمد در جهت نیل به اهداف سیاسی خود سود جوید. در این میان علمای مذهبی به دلیل جایگاه اجتماعی، دارای ظرفیت‌های ممتازی بودند که در نتیجه آن می‌توانستند عمده‌ترین نقش را در ایجاد، القاء، و تبلیغ مشروعیت سیاسی - مذهبی حکومت‌ها ایفا کنند. مساجد و مدارس دو عرصه جدی و بلامنازع ابراز وجود علماء، از منظر اطلاع‌رسانی و هدایت افکار عمومی، همواره حائز اهمیت بود. علاوه بر این تصاحب مناصب مهمی چون - «قضاوت»، «تدریس»، «احتساب» و «ریاست و نقابت» نفوذ و اقتدار فوق‌العاده‌ای به علمای مذهبی در ساختار حکومت سلجوقی می‌بخشید. ضمناً برخورداری از املاک و مستقالات فراوان وقفی و غیروقفی و نیز ارتباط تنگاتنگ با بخش اقتصادی جامعه، قدرت فراوانی در عرصه‌های مختلف بدانان می‌داد. لذا صدور فتوی توسط علمای مذهبی با توجه به تأثیر آن در برانگیختن مردم، می‌توانست ابزاری کارآمد در تعقیب اهداف و اغراض سیاسی - مذهبی باشد.^{۸۵}

در همین راستا حکومت‌هایی چون سلجوقیان، در درجه نخست تمام سعی خویش را به کار می‌بستند تا نهاد پرنفوذ دین و صاحبان توأمان دانش و دین را - در ذیل «اهل قلم» یا «دیوان سالاری» - در خدمت مشروعیت و تعقیب سیاست‌های خود و در نهایت تداوم حکومت به کار بندند. در گام ثانوی نیز، نظام مدیریتی این حاکمیت چنین اقتضاء می‌کرد که بر بخش‌های مختلف مذهبی جامعه به انحاء مختلف نظارت داشته باشد.^{۸۶}

ابن خلدون، نیز، بعدها با استناد به منابع فقهی سده‌های میانه، «فتوی» را جزو مناصب دینی برشمرده که در کنار مناصب شرعی حائز اهمیت دیگری چون امامت مساجد، قضاوت و احتساب، به نهاد خالفت اختصاص داشته و در حقیقت از آن منشعب می‌گردد^{۸۷} وی سپس از حساسیت امر فتوی در جامعه اسلامی، شرایط و لوازم آن و در نهایت از لزوم نظارت دقیق حکومت بر این منصب دینی خبر می‌دهد. چنانچه می‌آورد، این کار خطیر را باید خلیفه صالح پس از تحقیق و تفحص کافی به کسانی بسپارد که از هر جهت شایسته باشند. ظاهراً علت این دغدغه او نیز از این عبارت به خوبی هویداست: «امر فتوی از مصالح دینی مسلمانانست و واجب است خلیفه آن را مراعات کند تا مبادا ناهلی آن را پیشه سازد و موجب گمراهی مردم شود».^{۸۸}

علاوه بر این باید به فتواهای متضاد - و یا لاقلاً متفاوت - اشاره کرد که خود تا حدودی از آزادی عمل فقیهان در صدور فتوا حکایت دارد.

به طور مثال می‌توان به فتوای متفاوت فقهای اصفهان در موضوع دادن مجوز به سلطان محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸ - ۵۱۱ق) برای جنگ با اسماعیلیان شاه دژ اشاره کرد که البته این تردیدها و اختلافات خود موجب گردید تا جنگ به تأخیر بیفتد.^{۸۹}

ظاهراً در این میان مسجد با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مختلف سیاسی - اجتماعی یکی از کانون‌های اصلی صدور فتوا بوده است. موقعیت ممتاز جغرافیایی این مکان الهی، قرار گرفتن آن در مرکز شهر و در همجواری با کانون‌های جمعیتی، اداری و سیاسی و نیز تأثیر بسیار آن بر منازعات شدید فرقه‌های - مذهبی موجب می‌گردید تا بر فعالیت‌های مسجد و عوامل

^{۸۵} لمبتون، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۷۲، ص ۳۳۷ - ۳۳۶، ۱۵۱؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶، ص ۱۱۵؛ کارالکوزنر، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۶۳، ص ۳۵. به نقل از شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۲.

^{۸۶} نک: فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۲۱؛ رستم وندی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱. به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۵.

^{۸۷} ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۲۰. نک: شعبانی، پیشین، ص ۶.

^{۸۸} همان، ص ۴۲۳ - ۴۲۲. نک: شعبانی، پیشین، ص ۶.

^{۸۹} ک: مبحث «فتوا و سرکوب مخالفان». نک: شعبانی، پیشین، ص ۸.

آن سیاست نظارتی شدید و سختگیرانه‌ای از سوی حاکمیت صورت پذیرد. لذا محتسب به عنوان نماینده حکومت و با اختیارات گسترده بر کار امامان و مدرسان دینی نظارت می‌کرد.^{۹۰}

البته این دغدغه حاکمیت سلجوقی بی علت نبوده زیرا مسجد به مانند دوره‌های پیشین به یکی از کانون‌های اصلی صدور و تبلیغ فتاوی علماء تبدیل گردیده بود.^{۹۱} گزارش‌های متعدد ابن جوزی و یاقوت حموی بر این امر صحه می‌گذارد.^{۹۲}

۳-۲- نقش ترکان حنفی مذهب سلجوقی و دشمنی با شافعیان و اشعریان

سلاجقه به قدرت پادشاهی آل‌بویه خاتمه دادند و آیین‌ها را از صحنه‌ی سیاسی به خصوص جامعه بغداد حذف کردند و خود از حامیان پادشاهی شدند. در زمان آل‌بویه بیشتر نزاع‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای میان امامیه و اهل سنت بود، اما در زمان سلجوقیان دو فرقه‌ی عمده‌ای که در بغداد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، اشاعره و حنابله بودند. این دو فرقه به لحاظ فکری و اعتقادی به هم نزدیک بودند و از گروه‌های اهل سنت محسوب می‌شدند. در آن زمان، دو فرقه‌ی یاد شده در عرصه علوم کلامی و فقهی تأثیر متقابلی بر یکدیگر گذاشتند.^{۹۳}

ارتباط میان پادشاهان سلجوقی و امرای عباسی در دوره القائم بالله عباسی (۴۲۲ ق - ۴۶۷ ق) که همزمان در به قدرت رسیدن طغرل و آل اربلان بود، در حالت مسالمت نسبی قرار داشت.^{۹۴}

ظهور سلاجقه در خراسان و مهاجرت علمای اشاعره به عراق کلام اشعری در دوره‌ی سلجوقیان سه مرحله‌ی متفاوت را پشت سر گذاشت و در نهایت سه چرخش متفاوت در رویکرد علمای اشعری در این دوره صورت گرفت. سه مرحله یاد شده را چنین می‌توان بیان کرد: ۱. گرایش علمای اشعری به کلام معتزله. ۲. گرایش اشاعره به تصوف و همگرایی بین علمای اشعری و صوفیه. ۳. ورود کردن آرای فیلسوفان در کلام اشعری، تحت تأثیر معتزله به وسیله علمای اشعری. در اواخر زمان آل‌بویه و اوایل دوران سلجوقیان، اشاعره در بغداد نسبت به حنابله جمعیت و قدرت کمتری داشتند. با ظهور اشعری و تأسیس کلام اشعری، تعامل فقهای شافعی نسبت به کلام اشعری بیشتر شد. در اوایل سلجوقیان، شافعیان در خراسان، بیشترین جمعیت را داشتند و بیشتر اشعری مذهب بودند. آن‌ها بزرگترین رقیب حنفیان به شمار می‌آمدند و متکلمان سمرقند به همان اندازه که با معتزله مخالفت می‌کردند، نسبت به اشاعره نیز مخالفت می‌ورزیدند. اختلاف‌های کلامی و عقیده‌های بیشترین تأثیر را در واگرایی آنها داشت و اشعری در مخالفت با ابوحنیفه و نظر او راجع به خلق قرآن، اظهارنظرهایی کرده بود.^{۹۵}

یکی از مسایل بارز که تأثیر مستقیم در تحولات سیاسی، اوضاع دینی و تعامل فرق مختلف در زمان سلجوقیان داشت، خصومت و دشمنی ترکان حنفی مذهب سلجوقیان با شافعیان و اشعریان بود.^{۹۶}

^{۹۰} نک: ماوردی، ص ۲۴۰-۲۳۹. به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۸.

^{۹۱} نکته جالب توجه ایناست که دگرگونی‌های سیاسی و جابه‌جایی قدرت از سلسله‌های به سلسله دیگر، این نقش و کارکرد مساجد را کم‌رنگ نکرد و مساله صدور فتوا در مساجد تا قرون بعد نیز ادامه یافت. جهت نمونه‌ها، نک: ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳. به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۸.

^{۹۲} به طور نمونه ابن جوزی به عبدالغفار بن عبدالرحمن مشهور به ابوبکر دینوری فقیه اشاره دارد که در بغداد و در مسجد جامع منصور فتوا می‌داد و مردم مطابق دستورات او عمل می‌کردند. نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ یاقوت نیز از فقیه حنبلی مذهب ابواسحاق ابراهیم برمکی (د. ۴۴۱/۴۴۵ ق) یاد می‌کند که صاحب حلقه‌ای برای فتوا در همان مسجد بوده است. نک: حموی بغدادی، ترجمه علینقی منزوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۲. نک: شعبانی، پیشین، ص ۸.

^{۹۳} به نقل از وزین افضل و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲.

^{۹۴} نک: وزین افضل، پیشین، ص ۳.

^{۹۵} به نقل از وزین افضل، پیشین، ص ۵.

^{۹۶} نک: وزین افضل و دیگران، پیشین، ص ۶.

۳-۳- کارکردهای سیاسی

فتوا اگر چه کارکردهای مختلفی دارد، لیکن نیازهای سیاسی ایران عصر سلجوقی - در کنار تاریخ‌نگاری معطوف به تحولات سیاسی - موجب گردید تا کارکردهای سیاسی فتوا بر دیگر انواع آن چیرگی داشته باشد. لذا فتوا در نقش مشروعیت بخشی، تردید در مشروعیت سیاسی مخالفان، سرکوب مخالفان و تکفیر آنان، به انحاء مختلف، ظاهر گردیده است که در اینجا از دو منظر: الف) فتوا و مشروعیت؛ ب) سرکوب مخالفان، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^{۹۷}

۳-۳-۱ نقش فتوا و مشروعیت در حکومت سلاجقه

مشروعیت، پایه و رکن اساسی یک حکومت بوده و بدون آن ادامه زندگی یک نظام جز از طریق خشونت امکان پذیر نخواهد بود. متقابلاً زوال و نابودی هر حکومتی نیز با از دست رفتن مشروعیت خود دچار شرایطی خواهد شد که اعمال قدرت را برای کسب مشروعیت از سوی افکار عمومی آغاز می‌کند. مشروعیت، مبنای حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان توجیه پذیر می‌کند و هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان برقرار باشد. ظهور هر حکومت بر پایه ذهنی جامعه استوار است. به بیان دیگری، شکل‌گیری یک نظام و در نتیجه پذیرش قلبی آن با بنیان‌های ذهنی و باورهای مردمی رابطه تنگاتنگی دارد.^{۹۸}

«مشروعیت» اساس حاکمیت است. از آنجا که دوام حکومت‌ها بسته به مشروعیت آنان است، دولتها در تلاش هستند تا به شکلی حاکمیت خود را با نوعی از مشروعیت، ولو کاذب، بیارایند. در نتیجه مشروعیت توجیهی از حاکمیت است، توجیهی از حق فرمان دادن و لزوم اطاعت کردن؛ چون قدرت سیاسی در ذات خود متضمن نابرابری است و در نتیجه نیازمند توجیه.^{۹۹} مشروعیت دینی از مهم‌ترین انواع مشروعیت می‌باشد؛ مشروعیتی که ریشه در افراد فرهیخته دینی و عقاید و ارزش‌ها و حکم‌های صادر شده از سوی آنان می‌گیرد و در عین حال پس از جایگزین و ماندگار شدن در فرهنگ است که به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد. بنابراین دین مشروعیتی را برای یک حاکمیت یا دولت پدید می‌آورد که سر در «فره» و پا در «سنت» دارد.^{۱۰۰} استدلال اساسی آن است که بین نظام قدرت و گفتمان یا علوم سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد. قدرت سیاسی از ابتدا به آرایش نیروهای دانش پرداخته و با وساطت همین دستگاه‌های معرفت، مشروعیت خود را تأسیس می‌نماید. علوم سیاسی و نظام مشروعیت برخاسته از آن، بخش عمده‌ای از سلطه را که در ذات قدرت پنهان شده است، بدین طریق تأمین می‌کند.^{۱۰۱} در جوامع سده‌های میانه اسلامی و با توجه به نافذیت تفکر مذهبی، تلاش بر آن بوده است که مشروعیت قدرت به پشتوانه مقبولیت مذهبی در پیوند با اعتقادهای دینی افراد به دست می‌آید. حکام مسلمان معمولاً تلاش می‌کنند که اقتدارشان را به واسطه دین اسلام، مشروعیت بخشند.^{۱۰۲}

البته بایستی معترف بود که توجه حکومت‌های این مقطع به دیانت غالباً نه از باب دینداری، که فقط وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی موجود است و در هر صورت جامعه ایران اسلامی یک جامعه مذهبی - سنتی بوده است که مشروعیت حکومت را نمی‌توان از مشروعیت دینی آنها جدا دانست.^{۱۰۳}

^{۹۷} به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۱۰.

^{۹۸} نقیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۰.

^{۹۹} د. م. مک آیور، ترجمه ابراهیم علی کنی، ۱۳۴۹، ص ۲۲؛ فیرحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۰.

^{۱۰۰} وبر، ترجمه مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمارزاده، ۱۳۸۴، ص ۴۰۲. به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۱۰.

^{۱۰۱} فیرحی، ص ۲۱. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۱.

^{۱۰۲} عبدالرزاق، ۱۹۹۸، ص ۲۲. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۱.

^{۱۰۳} طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۶. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۱.

نمونه‌های متعدد تاریخی از عصر سلجوقی بیانگر این واقعیت است که فتوا همواره به عنوان یکی از ابزارهای نافذ برای کسب مشروعیت و در عین حال توجیه اقدامات سیاسی از یک سو و تضعیف مشروعیت و حتی حذف مخالفان سیاسی از دیگر سو مورد بهره‌برداری بوده است.^{۱۰۴} در راس این نمونه‌ها می‌توان به فتوای خلع خلیفه عباسی الراشد بالله (۵۲۹ - ۵۳۱ق) به امر سلطان مسعود سلجوقی (۵۲۹ - ۵۴۷ق) اشاره کرد. چنانچه منابع تاریخی تصریح دارند، بخشی از تاریخ تحولات سیاسی دوره سلطنت سلطان مسعود - به دلایل مختلف - به جنگ و نزاع با دستگاه خلافت عباسی و در راس آن خلیفه المسترشد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹ق) و پسر و جانشینش الراشد بالله سپری گردید.^{۱۰۵}

۳-۳-۲ نقش سرکوب مخالفان

قرون پنجم و ششم هجری را می‌بایست به دلایل مختلف، دوره‌ای منحصر به فرد در تاریخ تحولات سیاسی - مذهبی ایران به شمار آورد. استفاده ابزاری از دین به طور اعم و فتوا به طور اخص برای سرکوب مخالفان، یک رویه عام و شگرد روز برای آماده‌سازی ذهنی جامعه آن عصر بوده است. لذا، فتوا که خود از تحولات و شرائط سیاسی - مذهبی روز بر می‌خاست، بر آن تاثیر می‌نهاد و بر شدت رفتار بازیگران سیاسی می‌افزود. تهمت «بد دینی»، «باطنی‌گری» و... که غالباً در قالب «فتوا» صادر می‌گردید، موجب حذف بسیاری از بازیگران سیاسی - مذهبی این دوره گردید. صدور فتوا با توجه به برخورداری از صبغه مذهبی، می‌توانست توجیه‌گر بطلان مخالفان و حقانیت آنان تلقی شود. سرکوب و حذف فیزیکی اسماعیلیان و حتی فرق مختلف سنی مذهب با تمسک به فتوا، نمونه‌های بسیاری را در ایران این دوره ثبت کرده است. به طور مثال تاریخ ابن خلدون در ذیل عنوان «کشتن برکیارق باطنیان را» و در بحث محاصره محمود و مادرش ترکان خاتون در اصفهان به دست برکیارق (۴۸۵ق)، اشاره به قتل عام گسترده اسماعیلیان اصفهان و سوزاندن اجساد آنان در پی صدور فتوا از سوی فقهای این شهر دارد.^{۱۰۶}

۴- نتیجه گیری:

خاندان سلجوقی از سلسله‌های سنی بودند که در سده‌های ۵ و ۶ هجری قمری، بر بخش‌های پهناوری مانند ایران فرمانروایی می‌کردند. دوران پر فراز و نشیب سلجوقیان و تاثیری که حکومت آنها بر رشد و شکوفایی عالمان دینی داشت نشان می‌دهد در این دوران فضای مناسبی برای توسعه و شکوفایی فرهنگی مردم ایجاد شد و بزرگان شیعه در اطراف ایران به راحتی توانستند معارف اسلامی و اصیل را میان مردمان رواج دهند که حکومت سلاجقه با اقدامات پسندیده و به کارگیری وزرای لایق و اقدامات اصلاحی بر کالبد و ساختار نظام مملکتی و همچنین اصلاح رابطه خویش با مردم و تقویت ارتباط وزرا با حکومت مرکزی توانستند به موفقیت‌های متعددی در عرصه کلان مدیریتی دست یابند اما به مرور زمان وبا تصاحب اصحاب زر و نفوذ بر مدیران حکومتی اوضاع حکومت سلاجقه رو به آشفتگی نهاد. از دیگر عوامل موثر بر این روند حضور حاکمان

^{۱۰۴} شاید به علت همین ابزاری شدن شریعت به طور اعم و فتوا به طور اخص در دوره ترکان سلجوقی بود که موجب گردید تا ناصر خسرو ضمن تقبیح عمل شاعران در شعرفرشی، بر مقتیان نیز به دلیل رشوت ستانی بنازد:

گر راست بخواهید چو امروز فقیهان تـزویر گرآنند، شما اهل ریائید... چون خصم سر کیسه رشوت بگشاید در وقت شما بند شریعت بگشاید ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، ۱۳۶۴، ص ۴۴۷. به نقل از شعبانی و دیگران، پیشین، ص ۱۲.

^{۱۰۵} در این خصوص نک: حسینی، ترجمه رضاعلی روح الهی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴ - ۱۰۹؛ عمرانی، تحقیق قاسم سامرائی، ۱۴۲۱/۲۰۰۱، ص ۲۲۴ - ۲۱۸. نک: شعبانی، پیشین، ص ۱۲.

^{۱۰۶} ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۸. به نقل از شعبانی، پیشین، ص ۱۶.

و وزیرای نالایق در عصر حکومت بود. همه این‌ها بستری بود بر ناکارآمدی و نارضایتی بر از شیوه اداره کشور. بر همین اساس سلاجقه به مرور رو به اضمحلال گذاشت و با حمله مغول بر این کشور به انقراض رو نهاد. و حکومت سلجوقی با اقدامات خوب و استفاده از افراد لایق و رابطه خوب با مردم توانستند موفقیت‌هایی در زمینه مدیریتی به دست آورند اما به مرور زمان اوضاع حکومت سلاجقه به سمت آشفتگی رفت. حضور حاکمان و وزیرای نالایق در حکومت و در نهایت حمله مغول موجب انقراض این خاندان شد. نقش دین در عرصه سیاسی در دوره سلجوقی، منحصر به فرد است. هر صاحب قدرتی سعی می‌کرد تا از فرقه‌های مذهبی و علمای آن به عنوان وسیله ای کارآمد در جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کند. علمای مذهبی به دلیل جایگاه اجتماعی، می‌توانستند عمده‌ترین نقش را در تبلیغ مشروعیت سیاسی - مذهبی حکومت‌ها ایفا کنند.

حکومت سلجوقیان، تمام سعی خویش را به کار می‌بستند تا دین و عالمان دانش و دین را - در ذیل «اهل قلم» یا «دیوان سالاری»- در خدمت مشروعیت و تعقیب سیاست‌های خود و در نهایت تداوم حکومت به کار بندند. مسجد با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مختلف سیاسی - اجتماعی یکی از کانون‌های اصلی صدور فتوا بوده است. موقعیت ممتاز جغرافیایی این مکان الهی و نیز تاثیر بسیار آن بر منازعات شدید فرقه‌های مذهبی موجب می‌گردید تا بر فعالیت‌های مسجد و عوامل آن سیاست نظارتی شدید از سوی حاکمیت صورت پذیرد.

این دغدغه حاکمیت سلجوقی بی علت نبوده زیرا مسجد به مانند دوره‌های پیشین به یکی از کانون‌های اصلی صدور و تبلیغ فتاوی علماء تبدیل گردیده بود.

در زمان سلجوقیان دو فرقه‌ی عمده‌ای که در بغداد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، اشاعره و حنابله بودند. این دو فرقه به لحاظ فکری و اعتقادی به هم نزدیک بودند و از گروه‌های اهل سنت محسوب می‌شدند. این دو فرقه در عرصه علوم کلامی و فقهی تأثیر متقابلی بر یکدیگر گذاشتند.

یکی از مسایل بارز که تأثیر مستقیم در تحولات سیاسی، اوضاع دینی و تعامل فرق مختلف در زمان سلجوقیان داشت، خصومت و دشمنی ترکان حنفی مذهب سلجوقیان با شافعیان و اشعریان بود. عوامل زیادی در فراز و فرود این خاندان نقش داشت.

از جمله عوامل موثر بر شکوفایی سلجوقیان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. شایستگی‌ها و اقدامات استوار سلاجقه در عرصه اداره کشور
۲. حضور و نفوذ وزیرای با تدبیر در صحنه اداره کشور
۳. تجربه آموزی از سلاطین پیشین
۴. رشد و گسترش تصوف
۵. مقام اتابکی و تربیت شاهزادگان
۶. شرایط تاریخی خلافت عباسی در آستانه ظهور اتابکان آذربایجان
۷. ارتباط اتابکان آذربایجان با امرای عباسی
۸. ناشایستگی‌ها و اقدامات بی‌ثبات سلجوقیان در عرصه اداره کشور
۹. پادشاهان بی‌کفایت
۱۰. توجه افراطی به عرصه فرهنگی و غفلت از امور مملکت
۱۱. حضور و نفوذ وزیران بی‌درایت
۱۲. نارضایتی مردم و ساختار ملوک الطوائفی

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، بیتا، التاريخ الباهر فی الدولة الاتابکیه، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات. قاهره: دارالکتب الحدیثه.
- ابن اخوه، محمد بن محمد، ۱۳۶۵، معالم القریه، آیین شهرداری، ترجمه جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن البیسی، یحیی بن محمد بن علی الجعفری الرغدی. ۱۹۰۲. مختصر سلجوقنامه. به اهتمام م. ه. هوتسما. لیدن.
- ابوالرجاء قمی، نجم الدین. ۱۳۶۳. تاریخ الوزراء. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن، ۱۳۶۴، مختصر الدول. مترجمان محمدعلی تاج پور- حشمت الله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل، ۱۹۶۵-۱۹۶۲، مجمع الاداب فی معجم القاب. ج ۴. دمشق.
- ابن الوردی، ابوحفص زین الدین عمر، ۱۳۸۹ ق، تتمه المختصر فی اخبار البشر یا تاریخ ابن وردی، ج ۲، جلد، نجف: المطبعه الحیدریه،
- ابن بطوطه، محمد ابن عبدالله، ۱۳۷۶، سفرنامه، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد. تهران: طرح نو.
- ابن تغریبندی، جلا الدین ابوالمحاسن، ۱۳۷۵ق، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره. ج ۵. قاهره: دار الکتبه المصریه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۱۹۹۲/ ۱۴۲۱، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۵ و ۱۶. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، الشیخ الامام ابوالفرج عبدالرحمان، ۱۳۵۷-۱۳۵۹ق، المنتظم فی تواریخ الملوک والامم. ج ۸ - ۱۰. حیدر آباد دکن دائره المعارف العثمانیه.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، ۱۹۷۹، العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، ج ۵ و ۴. بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، تاریخ ابن خلدون (العبر). ج ۲ و ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین، ۱۹۷۸، وفات الأعیان و انباء ابناء الزمان. ج ۱ تا ۷. بیروت.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، ۱۳۸۱، منظر الانسان (ترجمه و فیات الاعیان). ج ۱ و ۲ و ۳. ترجمه احمد بن محمد سنجرى تصحیح فاطمه مدرسی. ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، ۱۳۶۷، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج، ۱۳۶۴، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۴ بیروت: دار الفکر.
- ابن عمرانی، محمد بن علی، ۲۰۰۱/ ۱۴۲۱، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم سامرائی. قاهره: دار لآفاق العربیه.
- ابن قالانسی، ابوسعید حمزه بن اسد التمیمی، ۱۹۰۸، ذیل التاريخ دمشق، بیروت: نشر آمد روز.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر الدمشقی، ۱۳۵۱ ق، البدايه والنهائيه و معه نهايه البدايه والنهائيه فی الفتن والملاحم، ج ۱۲. مصر.
- ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم، بیتا، مفروج الکروب فی الاخبار بنی ایوب، تصحیح جمال الدین الشیال مصر.

- ابن اثیر، عزّ الدّین علی. ۱۳۶۸. کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اثیر، عزالدین علی. ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران ج ۲۲ تا ۲۵. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت تهران: علمی.
- ابن الازراق، احمد بن یوسف الفارقی. ۱۹۵۹، تاریخ میافارقین و آمد. تحقیق بدوی عبدالطیف عوض، قاهره.
- ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد. ۱۳۶۲، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تصحیح تقی بینش، مشهد: انتشارات دفتر نشر کتاب، ابوالفداء، الملک المویّد عمادالدین اسماعیل، بیتا، المختصر فی الاخبار البشر. ج ۲ و ۳. مصر.
- ابوشامه، شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، ۱۹۵۶، الروضتین فی اخبار الدولتین، تصحیح محمد حلمی، قاهره.
- اصفهانى، علی بن ابی حفص، ۱۳۸۲، تحفه الملوک، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی. تهران: میراث مکتوب.
- اصفهانى، عمادالدین محمد، ۱۴۲۵/۲۰۰۴، تاریخ دولت آل سلجوق، تصحیح یحیی مراد. بیروت: دار العلمیه.
- افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، ۱۳۸۶، سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر محمد بن ابراهیم خبیصی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- آقابزرگ تهرانی، محسن، ۱۴۰۳م، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۳، بیروت: دارالأضواء.
- ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۲م، الأعلاق النفیسه، بیروت: دار صادر.
- آقسرائی، محمد، ۱۳۶۲، تاریخ سلاجقه با مسامره الاخبار و مسایره الاخیار. تصحیح عثمان توران. تهران: انتشارات اساطیر.
- باسورث، ادموند کلیفورد. ۱۳۷۱، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴ - ۳۹۰ق)». تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، زیر نظر جی آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ص ۱۹۹ - ۹.
- بغدادی، بهاءالدین محمدین مؤید، ۱۳۸۵، التوسل الی التوسل به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- بنداری اصفهانى، فتح بن علی بن محمد زیده النصره و نخبه العصره (تاریخ سلسله سلجوقی). ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، ۲۵۳۶.
- بویل، چی (گردآورنده)، ۱۳۷۹، تاریخ ایران، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ج ۵، ج ۳. پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- پورجوادی، نصرالله، ۱۳۷۴، عین القضاة و استادان او. تهران: اساطیر.
- چنید شیرازی، ابوالقاسم، ۱۳۲۸، شد الأزار فی حط الاوزار عن زوار المزار، تهران: مجلس.
- جوزجانی، منہاج السراج، ۱۳۶۳، طبقات ناصری: تاریخ ایران و اسلام. ۲ جلد در یک مجلد. تصحیح عبد الحی حبیبی تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جوینی، عطا ملک بن محمد، تاریخ جهانگشای، ۳ جلد به تحقیق محمد قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- حسن زاده، اسماعیل، زمستان ۱۳۸۵، «رویکردی متفاوت به رفتار سیاسی و اصلاحات ابوالقاسم درگزینی». فصلنامه فرهنگ، شور، ص ۹۰ - ۶۳.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن ناصر بن علی، ۱۳۸۰، زبده التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه. ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- حسینی، علی بن ناصر، ۱۳۸۰، زبده التواریخ: اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی، ترجمه رمضانعلی روح الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- حموی بغدادی، یاقوت، ۱۳۸۳، معجم البلدان، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- خوافی، احمد بن محمد، ۱۳۶۸، مجمل فصیحی، ۳ جلد تحقیق محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
- خواند میر، قیاس الدین بن حمام الدین الحسینی، ۱۳۸۰، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، چاپ چهارم، ج ۲، تهران: انتشارات خیام.
- خواندمیر، غیاث الدین، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب السیر. ج ۲. تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد، ۱۳۸۶، تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- دیار بکری، حسین بن محمد، ۱۲۸۳ ق، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۲. قاهره.
- ذهبی، شمس الدین محمد، ۱۴۱۴ - ۱۴۱۵ ق، تاریخ الاسلام، ج ۳۳. بیروت: دار الکتب العربی.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۱۲ ه ق - ۱۹۹۱، تهذیب سیر الأعلام النبلاء، چاپ اول، خلاصه شده توسط: احمد فایز الحمصی، تحت نظر: شعیب الأرئووط. ناشر: مؤسسه الرساله.
- رازی، امین احمد، ۱۳۴۰، هفت اقلیم، ج ۲، به کوشش جواد فاضل. تهران: علمی.
- راوندی، ابوبکر نجم الدین محمد بن علی، ۱۳۶۴، راحه الصدور و آیه السرور فی تاریخ آل سلجوق، چاپ دوم. تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راوندی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، راحه الصدور و آید السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیر کبیر.
- راوندی، ابی الحسین سعید بن عبدالله، معروف به قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷ ق، الدعوات؛ قم، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی (عج)، چ ۱، (همان کتاب «النوادر» است).
- رستم وندی، تقی، ۱۳۸۸، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- سبط بن الجوزی، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۱ م، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، جلد ۱۱ و ۱۲. حیدرآباد: مطبعة المعارف العثمانیه.
- سبکی، تاج الدین عبدالوهاب، بی تا، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳ و ۴. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- سجادی، جعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر، بی تا، تاریخ الخلفاء، مصر: بی تا.
- شبانکاره‌ای، محمد، ۱۳۶۳، مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث. ۲ جلد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شعبانی، امامعلی و زارعی، علی، زمستان ۱۳۹۲، «دلایل و زمینه‌های قتل‌های سیاسی - مذهبی در جهان اسلام در قرون ۵ و ۶ ق با تاکید بر ایران» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۵۶، ص ۱۲۵ - ۱۰۱.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین، ۱۳۷۷، مجالس المومنین، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- شیرازی، قطب الدین، ۱۳۶۹، درة التاج، تصحیح محمد مشکوه. تهران: حکمت.
- شیرازی، معصومعلیشاه، ۱۳۶۱، طرائق الحقائق، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران: سنائی،
- مقدسی، ابو عبدالله، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- میرخواند. محمد بن خاوندشاه بن محمود، ۱۳۸۵، روضه‌الصفاء. ج ۶. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- طباطبایی، جواد، ۱۳۸۸، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- صوری قمی، آیه الله شیخ جعفر، الطرائف الجعفریه من الأحادیث الأمامیه؛ ج ۱، انتشارات دارالتفسیر (اسماعیلیان).
- عبدالرزاق، علی، ۱۹۹۸، الاسلام و اصول الحکم الجزایر: موقم النشر.

- عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار، ۱۳۷۴، تاریخ یمنی، چ ۳. ترجمه ابوالشرف ناصح جرفادقانی، به اهتمام دکتر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عین القضاء همدانی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۶، تمهیدات. به کوشش عقیف عسران، تهران: منوچهری.
- العینی، بدرالدین محمود بن احمد، ۱۴۰۸ه. ق، عقداجمعان فی تاریخ اهل الزمان. ۴ جلد، مصر: انتشارات الهیه المصریه، فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، ۱۴۰۳ق، تاریخ نيسابور: المنتخب من السياق، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. فرمنش، رحیم. ۱۳۹۳، احوال و آثار عین القضاة همدانی، تهران: اساطیر.
- فیرحی، داود، ۱۳۹۰، دین و دولت در عصر مدرن، تهران: رخداد نو.
- قادر، حاتم، ۱۳۸۳، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو، ۱۳۶۴، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- مدنی شیرازی، صدرالدین علی بن احمد، معروف به سید علیخان، ۱۳۹۷ق، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، چ ۲، کتابخانه‌ی بصیرتی، قم.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، نقض، تصحیح جلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
- قزوینی، حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹، تاریخ گزیده، چ ۳. به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیر کبیر.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد علی، ۱۹۶۴، مآثر الانافه فی معالم الخلافه. به تحقیق عبد الستار احمد فراج. کویت: التراث العربی، سلسله تصدرا وزارت الارشاد و الانباء.
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، ۱۳۶۳، تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش پژوه. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کسائی، نورالله، ۱۳۷۴، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران: امیر کبیر.
- کلوزنر، کارلا، ۱۳۶۳، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیر کبیر.
- کیائی نژاد، زین العابدین، ۱۳۸۷، عارفان شهید، تهران: آرون.
- کاتب اصفهانی، عمادالدین، ۱۳۷۸، خریده القصر و جریده العصر. تحقیق عدنان محمد آل طعمه. تهران: میراث مکتوب.
- لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۷۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند تهران: نی.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۵، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ماوردی، ابوالحسن علی، ۱۳۸۳، آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۸۹، خاصیت آیینگی: نقد حال، گزاره آراء و گزیده آثار فارسی عین القضاء همدانی. تهران: نی.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، ۱۹۵۶، کتاب السلوک المعرفه الدول الملوک، ج ۱، نشر و تحقیق مصطفی زیاده قاهره. مک آیور، د. م. ۱۳۴۹، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران: نشر کتاب.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد. ۱۳۸۴، عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی - عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- منشی کرمانی، ناصر الدین، ۱۳۶۲، سمط العلی الحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- مؤید ثابتی، علی، ۱۳۴۶، استاد و نامه‌های تاریخی تهران: طهوری.
- میر خواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین، ۱۳۳۹، روضه الصفاء، ج ۲ و ۴ و ۶ تهران: انتشارات خیام.
- نخجوانی، هندوشاه، ۱۳۵۷، تجارب السلف، چ ۳، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.